

این نوشته را به مبارزان همیشه‌زنده **PKK** که در مبارزه استقلال‌گردستان قهرمانانه پیشاهنگی نموده و پانسان را در این پیکار مقدس فدا کردند و نیز به آن دسته از رفقای شیرمان که شکوهمندانه‌ترین صفت‌های مقاومت را در زندان‌های استعمارگران از خویش به نمایش گذاشتند تقدیم می‌نمائیم.

مظلوم دوغان

پیشگفتار

می‌توان گفت که خلق کرد از همان اوان شکل‌گیری بافت جامعه طبقاتی به بعد با تداوم همه پیشرفت‌های تاریخی تحت استیلای آمریت بیگانگان تا به امروز آمده است. این وضعیت در همه مراحل تکامل پیشرفت‌های جمعی نتایج تلخ زیادی را برای همه طبقات اجتماعی در کردستان بدنبال داشته است. نیروهای استعمارگر صرفاً به جلوگیری از مراحل تکوین اجتماعی در کردستان بسنده ننموده، بلکه با تحمیل جنگها، قتل عامها، غارت و تاراج و کوچ‌های اجباری دستاوردها و پیشرفت‌های خلق را نیز تخریب نموده و از هم متلاشی ساخته‌اند.

تحت چنین شرایطی، سیر تصاعدی طبقات در کردستان به توسعه و اعتلای مستقل دست نیافته و سازماندهی نگشته است. نیروهای استعمارگر، طبقات حاکم کردستان را عقیم ساخته و تماماً در راستای منافعشان آنان را از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی شکل‌دهی نموده و پایه‌ریزی طبقات اجتماعی را متناسب با غارت و اشغال فراهم نموده‌اند. ریشه‌های مادی و معنوی خیانت‌های تاریخی طبقات حاکم در کردستان از اینجا سرچشمه می‌گیرد. اگر به موازات تاریخ به نقش تاریخی اعتلای طبقات در پیشرفت‌های اجتماعی نظر بیفکنیم، آن هنگام درک و مشاهده تاثیرات وحشتناک خیانت آن دسته از طبقات حاکم کردستان که در کنار استعمارگران قرار گرفته و خسارات بزرگی را بر خلق کرد و بویژه طبقات فرودست در طی همه مراحل تکامل پیشرفت‌های اجتماعی فراهم نموده‌اند، آسان‌تر خواهد بود. همچنین اصلی‌ترین دلیل تاریخی به شکست انجامیدن همه مقاومت‌های دلاورانه خلق کردستان در قبال استعمارگری، زورگویی و بردگی بیگانگان نیز در اینجا نهفته است.

عجین شدن کاپیتالیسم ترک از سویی با واپسگرایی‌های کاپیتالیسم و از سوی دیگر با واپسگرایی و ارتجاعات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش که در عصر فروپاشی سرمایه‌داری و اوج‌گیری انقلاب‌های کارگری - متعاقباً در اثنائی که جماهیر شوروی ظهور نمودند - ظهور نمود، باعث ایجاد تخریبات زیادی بر روی بافت اجتماعی عقب‌افتاده کردستان گردید. در حالیکه پروژوازی استعمارگر ترک با اعمال اشغال‌های نظامی و ترور کردستان را به

جهنم مبدل ساخته از سویی با اجرای سیاست‌های اقتصادی ویژه این میهن را به وضعیتی "غیر قابل زیست" درآورده و از دیگر سو با سیاست‌های فرهنگی‌گش کردستان را به تمامی با مرحل‌های کائوتیک مواجه گردانده است. شکل‌گیری طبقات اجتماعی کردستان در زیر منگنه این وحشت و بربریت پروژوازی استعمارگر باعث گردید که نه توانائی شکوفائی و پیشرفت را داشته و نه اینکه بتوانند با هویت‌های ملی خویش سربر آورند. پروژوازی استعمارگری که بر روی این بافت نهادهای دولتی‌ش را گام‌به‌گام مستحکم می‌ساخت گوئی که با توسعه سازماندهی‌های ملی خویش در کردستان و تکامل ارزش‌های اجتماعی خویش در همه عرصه‌ها از اندیشه تا شیوه زندگی؛ خیانتی سنتی را نهادینه نمود. PKK با تحلیل همه‌جانبه این ساختار تاریخی که در اینجا صرفاً به ابعاد مختصری از آن اشاره نمودیم در سطحی جهانی موجب شد که بتواند استراتژی، تاکتیکها، راهکارهای مبارزاتی شیوه و اشکال مبارزه‌اش را متناسب با آن توسعه بخشید. به همین شکل، از سویی با مهیا کردن خود برای استقبال از پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی این مبارزه و از سوی دیگر برای آماده کردن همه صنف و طبقات کارگر کردستان با همه توانش فعالیت نمود.

PKK با توسعه مبارزه نوینی در زیر چتر پرچم متعالی لنینیسم، برای مقابله با استعمارگری و فرهنگ منحرف، زندگی بی‌بنیاد، افکار برده‌پرور و همه نهادهای استعمارگر ترک، در میان بافتی در حال پوسیدگی و فروپاشی و محیطی فاقد سنت مبارزه‌ای فعال، از سویی با اتکا بر تجارب و آزمون‌های غنی پرولتاریای جهانی و خلق‌های سرکوب‌شده و از دیگر سو با تکیه بر سنت‌های تاریخی مقاومت خلقمان مسیر نوینی را در تاریخ کردستان برای مبارزه کارگری باز کرد.

به این جهت است که در حالیکه از سوئی استعمارگران ترک با بسیج همه نیرو، ابزار و نهادهای خویش به یورش لجام‌گسیخته در قبال PKK می‌پردازند از دیگر سو نیز بعضی نیروهای "میهن دوست" با قرار گرفتن در جبهه استعمارگران به نام "تمامیت ارضی کشور"، "اتحاد خلق‌ها" و "انترناسیونالیسم پرولتاریا" برای سرکوب این جنبش "جدایی طلب" و "ملی‌گرا" اقدام به گشودن "جبهه وطن" نمودند! برخی محافل هم که به لطف وجود با تلاق اجتماعی‌ای که کاپیتالیسم استعماری ایجاد نموده، امکان ظهور و زندگی یافته‌اند نیز در تسریع فعالیت‌های خویش به هنگام مشاهده اینکه این با تلاق هر روز بیش از پیش خشکیده می‌گردد - با زیر پا نهادن همه عواطف انسانی - از پیوستن در این موج یورش عقب نمادند! اینان برای رفع خطر

"شمشیر دموکلس" از سر کردستان و از میان برداشتن این اندیشه "منحرف" به نام "علم" بر این خط‌مشی نوین حمله‌ور گشتند! برای این منظور نیز چه بسا که برخیها با تلاش برای "اثبات" پیشرفته بودن "کاپیتالیسم و برخیها با مدح سرایی از "نعمت‌ها و مزایای رژیم دموکراتیک پارلمانتاریایی" برای "نجات دموکراسی" و حداقل کمی دیگر دمکراتیزه کردن استعمارگری، به دفاع از احزاب دموکراتیک و یا همدست استعمارگر پروژوا پرداخته؛ برخی‌های دیگری نیز با این ادعا که از نهادهای دموکراتیک موجود جمهوری ترکیه در کردستان به عنوان ابزار و راهکار استفاده خواهند نمود - اما چه زمان؟ پس از اینکه فهمیدند که نهادهای موجود دولت ترکیه در کردستان دموکراتیک نیستند. پس از اینکه آن نهادهای دموکراتیک را یک شبه در کردستان نمی‌توان به ابزار برگرداند. مانند پیشرفتشان در دیگر مسائل در این دیدگاه‌هایشان نیز پیشرفت حاصل کردند!! می‌توان گفت که کمابیش همه آنها با تکامل و تکوین در نظراتشان تجدید نظر نمودند. - با سوگند یاد کردن و قسم خوردن کوشیدند که ادعا نمایند این جریان ماجراجو را به نام خدا محکوم خواهند کرد و سعی کردند به همه بقبولانند که مبارزهای عاقلانه و منطقی تری را به پیش خواهند برد!

اما نتیجه مبارزه‌ای که در کردستان پدید آمد بر همگان ثابت نمود که این دیدگاهها از واقعیت عملکردی به دورند. از این پس بایستی چه چیزی انجام می‌گرفت؟ اینان بایستی با تصحیح نظراتشان در دادگاه افکار عمومی و تاریخ، حداقل همراه با PKK در صفوف مبارزه استقلال کردستان جای می‌گرفتند! اما چه فایده! این موارد را نیز به کناری بگذارید، هنگامی که ده‌ها مبارز PKK بی در این مبارزه مقدس زندگیشان را از دست داده و هزاران تن از آنها با تحمل شکنجه‌های وحشیانه روانه زندانها می‌گشتند حتی شاهد کوچکترین حرکتی از کسی نبودیم. از همان بدو شروع مبارزه از جانب PKK و فشارهایی که با آن مواجه گردید همه در سکوتی محض قرار گرفتند. اگر این ماجراجویان ظهور نمی‌کردند استعمارگری و وحشت در کردستان رواج نمی‌یافت! چه زندگی خوب و راحتی را می‌گذرانیم! اما آتش جادویی یکباره شعله‌ور شده و نظم برهم خورده بود. چه بایستی کرد؟ این پرومته‌نوس‌هایی که باربودن آتش از کوه اولیموس نظم خدایی را برهم زده بودند را بایستی به نام عدالت، انسانیت و همه ارزش‌های والا مجازات نمود. بدین خاطر است که همه تلاش نموده و می‌نمایند که تا جایی که از دستشان برمی‌آید پرومته‌نوس‌ها را مجازات کنند... اما فعلا این قدر کافیست.

مشقت بار و سخت با خود مارش‌ها و سرودهای انقلابی را زمزمه نماید تا از خستگی روحی و ذهنی در امان بماند.

اگر فرد در بازجویی و مراحل تحقیق خود را لو دهد، به تمامی از خویش بیزار گشته و تا تسلیم شدن و خیانت سوق داده می‌شود.

بیزاری سبب می‌گردد فرد تحت بازجویی بدون تفکر، فوراً و مستقیماً به پرسش‌هایی که از او پرسیده می‌شود پاسخ دهد و آگاه نباشد که چه چیزی را بگوید و چه چیزی را نگوید؟ از هر جهت حزب و مبارزه، رفقا و خودش را تمام شده انگاشته و به شکست تن در می‌دهد.

شخصی که به خط‌مشی کمونیسم و خلق صادق و فداکار باشد، هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که از زندگی بیزار و ناامید شود. تحت هیچ‌شرایطی ناامیدی و بیزاری لایق چنین فردی نیست و به رفقا، حزب و مبارزه هیچ‌گاه زیان نمی‌رساند. برای تحقق این مهم لازم است که از لحاظ جسمی و روحی سالم بماند. همچنین باید نسبت به طبقه‌ی کارگر، خلق و رفقا و خودش احساس مسئولیت نموده و این امر را یکی از وظایف خود بداند. چراکه او خوشحال است که برای آینده‌ای روشن و برای پیروزی حتمی خط‌مشی و خواست خود، با اعتمادی که از بین رفتنی نیست، تحت هر شرایطی به مبارزه ادامه می‌دهد و این را از علل زنده‌ماندنش دانسته و آن را پذیرفته است.

ژانویه ۱۹۸۱

و صریح صحبت کند نه معلق و بالکنک. فردی که به خیال خود می‌خواهد بعضی از اسرار سازمان و تشکیلات را مخفی نماید، مثلاً می‌گوید: «من این فرد را نمی‌شناسم، اما آن یکی را می‌شناسم. آن یکی کجا می‌ماند و چکار می‌کند، نمی‌دانم؟ ولی این یکی، این‌گونه است و این کار را می‌کند» و غیره. وقتی فردی این اعترافات را نزد پلیس انجام می‌دهد، خیال می‌کند با این اعترافات هم خود و هم رفقاییش را نجات می‌دهد اما این روش و طرز درست نیست. این‌گونه اعترافات سبب می‌شود سندی جدید به دست پلیس افتاده و این سند از آگاهی مستقیمی که به دشمن داده شود، بعضاً مشکل‌آفرین‌تر است. اگر پلیس احساس کند که فرد تحت بازجویی برای رهایی خود در صدد گول‌زدن پلیس است، این نقطه ضعف وی را تشخیص داده و روی آن تاکید می‌کند.

فرد انقلابی وقتی به پلیس بازجویی می‌دهد باید مقاومت کرده، اصرار کند و متردد نباشد و از تناقض‌گویی بپرهیزد. نبایستی با هدف گول‌زدن پلیس و بدون فکر هرآنچه به زبانش آمد بگوید. در جواب دادن‌ها، نباید شوکه شده و دنبال حرف بگردد؛ پیروی از چنین تاکتیک‌هایی اشتباه است.

۱۵- از خود محافظت کردن:

یکی از اهداف پلیس از بازجویی، بیزار نمودن شخص از زندگی و بی‌معنا و مفهوم جلوه دادن آن است و بدین‌گونه زندگی را برایش غیرقابل تحمل می‌نماید. انسان مدعی، باید ارزش‌هایی را که برای برقراری آنها می‌جنگد، قبلاً در خویش متعالی و برجسته نماید. به اندازه‌ی توان باید نیرومند باشد و کوشش کند برای مدت طولانی زنده بماند. برای چنین اشخاصی بیزارگشتن از زندگی گناهی نابخشودنی است. برای اینکه پلیس شخصی را بیزار نماید، از تمام احتیاجات اولیه محرومش می‌سازد. برای اینکه پلیس ذهن و روح شخص را بیوساند روش‌های بسیار گوناگونی را بکار می‌گیرد. برای اینکه این‌گونه تاکتیک‌های دشمن ختنی گردد باید فرد مقاومت نموده و براراده‌اش مسلط باشد. لازم است شخص خودش را لو ندهد و به حزب و مبارزه‌اش بیش از پیش وفادار بماند. یک انقلابی برای اینکه بهانه‌ای به دست پلیس ندهد، احتیاجات اساسی‌اش را شخصاً رفع می‌نماید. پیداست که برای خدمت به حزب باید بداند چه چیزی را لازم است انجام دهد و به چیزهایی بیندیشد که به او روحیه بدهد و به طبقه‌ی کارگر، خلق و رفقا اعتماد و عاطفه‌اش را همچنان زنده نگه‌دارد. در اوقات بسیار

از همان اول کار PKK با دقت ویژه‌ای در قبال میت، پلیس مخفی، زهر جاسوس و خبرچین و بافت اجتماعی جاسوسی به مبارزه پرداخت. به وضوح معلوم بود که مادام به این سازماندهیها ضربه وارد نشود نمی‌توان در قبال استعمارگری هیچگونه مبارزه‌ای را توسعه داد. حزب همزمان با تفهیم دشواری این عمل به خلق، و با آموزش بسیار دقیق کادرها، مبارزان و هوادارانش در قبال پلیس ویژه، تلاش نمود که آنها را آگاه ساخته و دانش سیاسی‌شان را گسترش دهد. کادرهای PKK در میان شعله‌های آتش این مبارزه به فولاد آبدیده تبدیل شده و با غنای آزمون تجارب خویش در نتیجه مبارزه طبقاتی، مجبور به خلق میراث مبارزه استقلال‌گردستان شدند. لذا ما نیز به این منظور که تجارب حاصل شده از این مبارزه غنی را به میراثی برای مبارزه استقلال‌گردستان تبدیل نمائیم و آن را به خزانه مشارکتی حزب واریز کنیم و نیز بدین جهت که همه اشخاص و افراد کمونیست، انقلابی، دمکراتیک و میهن‌دوست را صاحب معلومات انقلابی نموده و مبارزه در قبال پلیس مخفی را به هر کسی که به صفوف مبارزه استقلال‌طلبانه می‌پیوندد، تفهیم نمائیم؛ با اعتقاد به ادای وظیفه‌ای هرچند کوتاه اما مهم مناسب یافتیم که این نامه را که از سوی رفقای زندانیانمان و به نام نامه "مقاومت زندگیت" برایمان ارسال شده‌را منتشر کنیم.

بیگمان علی‌رغم اینکه حاوی بخش مختصری از مبارزه خلق کرد در مقطعی ویژه است اما این نوشته از لحاظ جهت‌دهیش در استراتژی، تاکتیکها، شیوه‌های فعالیتی PKK در مبارزه طبقاتی کردستان حائز اهمیت است. همچنین از لحاظ پرده‌برداری از چهره ترور استعمارگری در کردستان با کمال برهنگی‌اش و نقاب برداشتن از صفحات آویخته‌شده ننگ استعمارگری ترک که با تکیه بر ترور، درصدد سرکوب توده‌های خلق بوده حائز اهمیت است و نیز تعریف مجددی است بر امیدهای کاذب رهایی از سوی توابان و تسلیم‌شدگان.

و ما نیز با قدم نهادن در مسیر رفقای که قهرمانانه در صفوف مبارزه استقلال‌گردستان شهید شده و با مقاومت دلیرانه‌شان در سیاه‌چال‌های استعمارگران سنت مبارزه استقلال‌طلبی را خلق نمودند، با صدائی بلند و رسا می‌گوئیم که: سرانجام تسلیمیت به خیانت و مقاومت به پیروزی ختم می‌شود.

تاریخ ۲ مارس ۱۹۸۱

اینکه شخص را بشناسد، افرادی را که با وی روبرو می‌کنند بدون شناخت قبلی شناسایی کرده و معترف می‌شوند. از این روش مدام استفاده می‌گردد.

کسانی که به دست دشمن گرفتار می‌آیند و در تنگنا قرار می‌گیرند، لازم است در خصوص حزب و رفقا به پلیس آگاهی ندهند. باید فراموش نکنند که اسنادی که دشمن در خصوص رفقا به آنها نشان می‌دهد، تقلبی هستند و حتی اگر اسناد ارائه شده از جانب دشمن اسناد واقعی نیز باشند، باید آن اسناد را رد نمایند. چراکه اگر شخصی آن اسناد بی‌ارزش را قبول نماید، وضعیت غیر قابل پیش‌بینی ایجاد شده و فرد به انجام بعضی از کارهای ناروا واداشته می‌شود. برای پلیس اعتراف و قبول اسناد مهم است و سبب می‌گردد دشمن در بازجویی اصرار ورزیده و فرد را به مسیری هدایت کند که مطلوب پلیس است. به عنوان مثال؛ در زندان دیاربکر (آمد) پلیس برای کسب هویت و شناسنامه شخصی که علی‌رغم اینکه شناسنامه و هویتش از سوی پلیس اثبات شده اما وی همچنان از ابراز هویت واقعی خود خودداری می‌نماید مجبور گشته است از اول تا آخر بازجویی از وی برای کسب هویت بازجویی نماید یعنی در طول زمان بازجویی صرفاً مجبور است به اینکار مشغول گردد.

۱۴- از پرحرفی پرهیز کن:

زیاد حرف زدن، در هر صفحه‌ای از زندگی فرد ضرر آفرین است. مخصوصاً در اثناء و طول بازجویی، صحبت کردن یا وقتی که از او سوال می‌گردد زیاد حرف زدن، جواب هر سوال را به تفصیل دادن، کاری است خطرناک.

پلیس، برای اینکه شخص تحت بازجویی را وادار به حرف زدن بسیار نمایند، به راه‌های بسیاری متوسل می‌شود. در صحبت‌ها و جواب‌هایی که به سوالات داده می‌شوند، پلیس سعی می‌کند سرنخ‌هایی را بدست آورد، به همین دلیل فرد تحت بازجویی بایستی دقت کند که زیاد حرف نزده و جواب سوالات را ندهد. لازم است جواب این گونه داده شود: نه، بله، نمی‌دانم، نمی‌شناسم؛ باید جواب مختصر و مفید باشد.

- دروغ و فریب دادن؛ در حین صحبت و پاسخ به سوالات نباید مزمز کرد و جواب‌های معلق داد. بایستی صریح صحبت نمود، چراکه دادن پاسخ‌های معلق و پادرها خطرناک است. پلیس از گفته‌های اشخاصی که بسیار حرف می‌زنند، استفاده کرده و تناقضات را از میان گفته‌هایشان استخراج نموده و برضد آنها بکار می‌گیرند. فرد اگر دروغ هم بگوید، باید شفاف

نام کتاب: مقاومت زندگی ست

نویسنده: مظلوم دوغان

ترجمه از ترکی: قاضی آواره

چاپ: دوم

چاپ اول: بهار ۱۹۸۱

تاریخ چاپ: ۲۰۰۶/۷/۱

انتشارات: مرکز مطبوعاتی PJAK

چاپخانه: آزادی

می کنند تا نسبت به طبقه‌ی انقلابی و اعضای آن، که مبارزه‌ای را بر ضد آنها برپا ساخته‌اند و برایشان به منزله تهدیدی می‌باشند، کین و نفرت خود را نشان دهند، لذا از هرگونه راهکار و شیوه‌ی پستی (حقارت، فحاشی، ریشخند) استفاده کرده و آنها را مشروع می‌بینند. نیروهای مرتجع از آنها برضد طبقه‌ی کارگر استفاده می‌کنند. چنین اعمالی حکایت از ناتوانی و عقب‌ماندگی آنهاست. یک انقلابی که اسیر دشمن شده بایستی آگاه باشد که طبقات واپس‌گرا و آنهایی که کار بازجویی را برعهده دارند، برضد طبقه‌ی کارگر، با کین و خشم رفتار می‌نمایند. به همین جهت، برضد طبقه کارگر حقارت و فحاشی را مشروع می‌بینند. به همین دلیل، فرد انقلابی باید این اعمال دشمن را جدی نگیرد. زیرا دشمن تنها به ناسزاگویی و ریشخند اکتفا نمی‌کند و در مرحله‌ی تحقیق با کرامت و شرافت انسان بازی کرده و می‌خواهند او را به پرواکسیون وادار بکشانند. فرد انقلابی بایستی تحت تأثیر پرواکسیون آنها قرار ننگرفته و برخورد دشمن را طبیعی و نرمال تلقی نماید و این مطلب بدین معنا نیست که فرد به طور کامل در مقابل دشمن به زانو در آمده و تسلیم دشمن گشته است، زیرا ممکن نیست که یک کمونیست از کرامت خود دست بردارد.

۱۳- به اسناد ارائه شده از سوی پلیس توجه نکرده

و رودررو شدن با کسی را نپذیر

ارائه اسناد، راهکاری است برای اقناع طرف مقابل و به مانند آژیتاسیون و تبلیغاتی است که نیروی دشمن را تحت اتهام قرار داده و از راه بدر می‌کند؛ به عبارتی دیگر برهان و دلیلی است برای اقناع فرد. راهکار مذکور از پیشینه‌ای تاریخی برخوردار بوده و از زمان‌های کهن تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است. پلیس در مراحل تحقیق و بازجویی برای تحمیل بعضی اشتباهات و گرفتن اعتراف از فرد همیشه چنین روشی را به کار می‌گیرد.

پلیس در خصوص بعضی از موضوعات مرتبط با فرد تحت بازجویی اسناد تقلبی را تدوین کرده و برضد وی به کار می‌بندد. آنانی که قبلاً دستگیر شده و اعترافات کرده‌اند، بازجویی آنها را یا برایشان می‌خواند و یا از آنها می‌خواهد که بخوانند. عکس‌ها و تصاویر را نشان می‌دهد و اسناد گردآوری شده را مرتباً برضد شان بکار می‌گیرد. یکی دیگر از روش‌هایی که پلیس مکرراً از آن استفاده می‌کند، روبرو کردن اشخاص و در این راستا بکارگیری افراد ضعیف الحال برای مقابله آنها با شخص مورد نظر است. حتی بعضی از افراد خیانت‌کار، بدون

مقاومت زندگی ست

مظلوم دوغان

الف: روش های بازجویی و تدابیر مقابله با آن

تحقیق و بازجویی؛ عملیاتی است در خصوص یک مکان، یک حادثه، یک شخص و یا در رابطه با پدیده دیگری جهت کسب آگاهی و اطلاعات که همراه با اعمال خشونت و شکنجه می باشد و یا عملیاتی است که در آن بازجویان به هر شیوهی تکنیکی برای کسب اطلاعات متوسل می شوند.

بازجویی در رابطه با هر موضوعی صورت می پذیرد. بازجویی می تواند در خصوص یک شخص و یا با اهداف طبقه ای (سیاسی) صورت پذیرد. به عنوان مثال: کارگری که جهت انجام کار به کردستان، ترکیه و یا به کشور دیگری رفته باشد. از وی در خصوص کردستان، منطقه و خانواده او، پلیس آگاهی کسب می نماید و برای این منظور از وی سوالات مختلفی پرسیده می شود. در این مورد اهداف طبقه ای یا سیاسی تعقیب نمی گردد بلکه در این بازجویی، پلیس صرفاً درصدد کسب آگاهی هایی از این شخص می باشد. این بازجویی صرفاً برای اخذ آگاهی از طبقه ای فرد کارگر نمی باشد، بلکه هدف کسب آگاهی از جامعه ای است که شخص بدان تعلق دارد.

در تحقیق و بازجویی اخذ اطلاعات و آگاهی فقط در مورد واحدی منفرد هدف نمی باشد، بلکه اساس بازجویی بر آن است که ساختار، نیرو و حرکت استراتژی طرف مقابل را تشخیص داده شده و از تاکتیک ها آگاهی حاصل شود. تحقیق و بازجویی عملیاتی است به منظور؛ کسب آگاهی و اطلاعات در خصوص اعضاء طبقه یا ارگانیزاسیون. خلاصه اینکه بازجویی روشی است برای کسب اطلاعات.

بازجویی روشی است که از زمان های بسیار کهن تا به حال ادامه دارد. ایجاد و شکل دهی سازمان های اطلاعاتی معاصر و توسعه ای آنها برای کسب اطلاعات موضوعی است که نمی توان به سادگی از آنها چشم پوشی نمود. مخصوصاً در عصر کنونی، امپریالیسم بورژوازی که درصدد حفظ و گسترش منافع طبقاتی خود می باشد، بازجویی و تحقیقات را با توسل به شیوه ها، متد و وسایل تکنیکی و روش های علمی روز به روز توسعه داده و آن را همچون نیرویی در اختیار خود در آورده است. در طول تاریخ بورژوازی امپریالیستی ترکیه و همدستانش مثل سایر طبقات مرتجع، به منظور حفاظت از منافع خود در کردستان، می خواهند تمام سازمان های اقتصادی، دموکراتیک و غیره... را در کردستان از هم فروپاشند. بر همین اساس هم در ترکیه و هم در

باید به خاطر داشته باشیم که پلیس از نقاط ضعف استفاده می نماید. پلیس از ناراحتی معده و از سایر بیماری های بدنی، از عادت به چایی، سیگار و غیره برای اذیت شخص نهایت استفاده را می کند. مخصوصاً آنانی که بازجویی و تحقیقاتشان به درازا می کشد، از آنها می پرسند که کدام روش شکنجه را انتخاب می نمایند و در میان پاسخ ها، نوع شکنجه موثر را تشخیص داده و برای به زانو در آوردن شخص از آنها بهره می گیرند. پلیس می خواهد پی به تمامی ضعف های شخص ببرد؛ اعم از بزرگ و کوچک. به یکی می گویند «تورا از مردی می اندازیم» و به دیگری می گویند «به تو با باتوم تجاوز می کنیم». یا اینکه «تشکیلات و سازمان به تو بی باور است و اعتمادی به تو ندارد» و یا اینکه می گویند «آنقدر در دست پلیس می مانی که پوسی!» از این طریق هم شخص را مسخره کرده و هم اینکه ضعف هایش را تشخیص می دهند. به گونه ای که آنها پی را که از سگ می ترسند، سگ به جانشان می اندازند و آنها پی که جراحی شده اند به محل جراحی شده ای آنها ضربه وارد می کنند. او را از چای و سیگار محروم کرده و خود نزد آنان اقدام به خوردن چای و کشیدن سیگار می نمایند. به کسانی که دارای معیارهای فنودالی هستند، تجاوز می کنند و غیره. اینها تاکتیک هایی هستند که از ناحیه پلیس در حد بالایی بکار گرفته می شوند. پلیس در این موارد نقطه ضعف شخص را تثبیت کرده و او را وادار می نماید که تسلیم گردد. آنها پی که تا به امروز در بازجویی ها، نزد پلیس اعتراف کرده اند، نوعاً کسانی بوده اند که ضعف های شخصیتی داشته اند. پلیس از طریق تثبیت و شناسایی این ضعف ها سرخ هایی بدست آورده و با عمیق تر کردن و دقت در این سرخ ها به نتایج لازم دست یافته است. با ندادن غذا، چای، سیگار، ترساندن و تهدید، آزار دادن دائمی فرد تحت بازجویی، سعی می نمایند موارد ضعف او را شناسایی کرده و علیه وی بکار گیرند. به همین جهت، افرادی که از ناحیه پلیس دستگیر شده و مورد بازجویی قرار می گیرند، باید ناتوانی های جسمی خود را از پلیس مخفی کنند تا پلیس آنها را بکار نگیرد.

۱۲- فحاشی و ناسزاگفتن کار انسان های ضعیف است. آن را جدی نگیرید

شخصی که به آن سطح از آگاهی رسیده باشد که انسان است هیچ گاه به هم نوع خود ناسزا نمی گوید و آنها را به تمسخر نمی گیرد و این عمل را براننده خود نمی بیند. آنانی که برای رسیدن به اهداف بزرگ مبارزه می کنند، فریب کاری را پیشه نساخته و برای رسیدن به اهداف خود بکارگیری چنین ابزاری را مشروع نمی بینند. طبقه ای مرتجع پوسیده از هر فرصتی استفاده

یا به خواهر و مادرش فحش و ناسزا بگوید. موارد مذکور روش‌های گوناگونی است که پلیس در بازجویی برای تشخیص میزان ترس فرد از مرگ انجام می‌دهد. انسانی که برای نجات جان خود به هر ذالتی تن در دهد چگونه می‌توان از او انتظار برخوردار داشت؟ کمونیسم برای احقاق حقوق زایل شده خلق و مملکت، تلاش و فعالیت نموده و برای مبارزه، زندگی را یک هدف می‌داند. کمونیست، کسی است که به اراده‌ی توده‌ها وفادار است و پایبند. او هیچ‌گاه نمی‌خواهد پرچی را که کمونیست‌هایی چون مارکس و لنین و غیره علم کرده‌اند، بر زمین بماند. وی تلاش می‌کند که شایسته و لایق فوشیک‌ها، تروتسکی‌ها، تروئی‌ها، حقی‌ها، جمعه‌ها، صالح‌کنده‌ها، زکی‌آکل‌ها و دیگر رفقا گردد. فرد انقلابی هیچ‌گاه به این شیوه از دشمن تمنا و خواهش نکرده و خود را حقیر نمی‌سازد. لازم است از مرگ نترسیده و از خیانت به حزب و رفقا پرهیز نماید.

در زیر شکنجه باید چه گوارا آسا این گونه فریاد کشید:

مرگ

از کجا که خواست ما را دریابد

چگونه که خواست دریابد

اگر شعارهای جنگ

از گوشی به گوشی دیگر رسند

و پراکنده و همه گیر شوند

اگر با آواز جنگ

سلاح‌ها دست به دست گردند

و دیگران با سلاح‌های «میترال یوز» در دست

بر سر جنازه‌هایمان

هلله بکشند

مرگ خوش آید

خوش آید.

کردستان تلاش‌های زیادی کرده‌اند تا در خصوص کمونیست‌ها، میهن‌دوستی آنها، سازمان، تشکیلات و نیرو، استراتژی و تاکتیکشان آگاهی‌هایی را کسب نمایند و در این راه تلاش فراوانی معزول داشته‌اند. برای این منظور پلیس، اطلاعات ملی، سازمان‌های جاسوسی را ایجاد و شبکه جاسوسی را تأسیس نموده‌اند و از تمام دستاوردهای علمی - تکنیکی و آگاهی‌های استخباراتی برای اخذ اعتراف از انقلابیون و میهن‌دوستانی که دستگیر می‌کنند، بهره می‌گیرند. ظلم‌های ضد انسانی و انواع شکنجه‌ها را که سال‌هاست بر خلق مان تحمیل می‌کنند را در حق افراد تحت نظر روا داشته و در این مورد از آخرین پیشرفت‌های علمی و تکنیکی استفاده می‌کنند. روش‌ها و اشکالی که در مراحل مختلف بازجویی و تحقیق از آن استفاده می‌گردد:

شخصی که تحت بازجویی قرار می‌گیرد با شیوه‌ها و اشکال سیستماتیک از احتیاجات اساسی محروم نگه داشته می‌شود. چشم‌های شخص را بسته و نمی‌گذارند به شکل دلخواه بخوابد، بنشیند، برخیزد و حرکت کند. از غذا، آب، چای، روزنامه، رادیو، آفتاب و هوای تمیز محروم نگه داشته می‌شود. به هنگام بیماری دارو و خدمات بهداشتی به او ارائه نمی‌شود و ارتباطش با بیرون از سلول به کلی قطع می‌گردد. توال رفتن و صحبت با دیگران برای وی ممنوع است. از حمام کردن، دست‌وروشستن و لباس عوض کردنش ممانعت به عمل می‌آید. حتی برای اینکه عتش وی بیشتر شود به دهانش نمک می‌ریزند و یا اینکه در زمستان نمی‌گذارند کاپشن بپوشد. قلم، سیگار، دارو، ساعت ... را از وی می‌گیرند. بعد از ۴ یا ۵ روز در طول ۲۴ ساعت فقط یک تکه نان به وی می‌دهند. بسیاری مواقع از خوردن آب موجود در توالت نیز منع می‌شود.

فردی که از تمامی احتیاجاتش محروم شده، اندک اندک نیاز وی به برطرف کردن احتیاجاتش بیشتر می‌گردد. با توسل به روش‌های دیگری که از سوی شخص بازجو اعمال می‌شوند، شرایطی فراهم می‌آورند تا شخص به اعتراف وادار شود. در مقابل دادن یک لیوان آب، یک لقمه نان، و یا یک نخ سیگار و غیره ... از فرد خواسته می‌شود اعتراف نماید. مخصوصاً پلیس از اعتیاد به مواد مخدر و یا عادت به سیگار و چای فرد تحت بازجویی و نیز ضعف‌های شخصی وی، نهایت استفاده را می‌نماید.

۲- حقارت

بستگی به شخص تحت بازجویی، روش‌های متعددی برای تحقیر وی به کار گرفته می‌شود؛ در طول بازجویی دشنام دادن، به شوخی گرفتن، عریان کردن، به ناموس وی فحاشی

کردن، تجاوز با باتوم و وادار کردن به اینکه به رفقاییش فحاشی کند، سیلی زدن و غیره و ضمناً مجبور ساختن به انجام حرکات ناشایست بکار گرفته می‌شود. به اشاعه مطالبی خلاف واقعیت دست می‌زنند؛ مثلاً بین اشخاص و اطرافیان شایع می‌کنند که فلان شخص تسلیم شده و با خیانت کرده است. فحاشی و استعمال الفاظ رکیک در خصوص خواهر، مادر، خانواده، زن فرد، یا به رفیق عبدالله او جالان، کادر پیشاهنگ، به کمونیسم، فحاشی به کردها و کردستان، به مارکس و لنین و استالین و از این قبیل اهانت‌ها را انجام می‌دهند. فرد را روزها عریان و لخت نگه‌داشته و به کراحت و حیثیت او بازی می‌کنند. در جلو چشم مردان به دختران تجاوز کرده و یا به آنها فحاشی می‌کنند و یا اینکه از آنها می‌خواهند صدای حیوانات را در آورده و حرکات آنها را تقلید نمایند؛ و یا اینکه مارش استقلال را سر دهند. از مردان می‌پرسند، ختنه شده‌اند یا نه؟ و از این قبیل سوالات.

با تحقیر و برخوردی این چنینی سعی می‌گردد روحیه فرد دستگیر شده تحلیل رفته و وی نه با توسل و حاکمیت بر اراده خود بلکه با واکنش و عکس‌العمل رفتار نماید و بدین گونه نیروی مقاومتش، شکسته و مطابق خواست و میل پلیس رفتار نماید.

۳. اعمال فشار و جبر جهت به خیانت و ادا شدن شخص به ارزش‌های مقدس:

اعمال فشار روشی است که از ابتدا تا انتهای بازجویی و به طور مستمر از سوی پلیس بکار گرفته می‌شود و از این طریق فرد را مجبور به خیانت به مقدسات می‌نمایند. بدین طریق شخص نسبت به خویش بیگانه شده و به ارزش‌های متوعش خیانت می‌نماید. بازجویی فراتر از یک راهکار کسب اطلاعاتی به هدفی برای تأثیرگذاری تبدیل شده است. زیرا که شخص خود به خود از خود بیگانه نمی‌گردد و به ارزش‌هایی که به آنها معتقد و وابسته است خیانت نمی‌کند و به طور کلی تسلیم نمی‌گردد. از این روش بازجویی برای وادار ساختن شخص به خیانت، اظهار ندامت وی و دادن اطلاعات و آگاهی در خصوص رفقاییش، استفاده می‌شود. به عنوان مثال؛ از شخصی که عضو PKK و یا هوادار آن است خواسته می‌شود که به کمونیسم، کردستان و رفیق عبدالله او جالان و کادرهای پیشاهنگ PKK، به مارکس، لنین، انگلس و استالین و نیز به مادر و خواهر و ارزش‌های مقدس توهین نماید. نمونه‌هایی وجود دارند که فرد را مجبور می‌ساختند، مارش استقلال و کلمه شهادتین را بر زبان بیاورد و فروع و اصول دین را

است که فرد به تسلیمیت و خیانت دچار شود. فرد خیانت کار با تمنا از پلیس در جستجوی راهی برای رهایی خود می‌باشد. کسی که به کمونیسم، اهداف حزب، رفقا و مملکتش صادق و پایبند باشد، به هیچ نحوی از پلیس تمنا و درخواستی نمی‌کند و به گریه و زاری نمی‌افتد. خودش را تحقیر نکرده و عملی که نتیجه ی آن خیانت باشد از وی سر نمی‌زند. تمنا و تصامح باتلاقی آنچنانی است که فرد هر چه بیشتر تقلا کند بیشتر در آن فرو می‌رود و دیگر راه رهایی نخواهد داشت و سرانجام جاسوس شدن را انتخاب کرده و خائن از آب در خواهد آمد. به عنوان مثال؛ آنهایی که تا به امروز نزد پلیس اعتراف کرده و خیانت نموده‌اند از این راه عبور کرده و به انصاف دشمن دلخوش نموده‌اند.

۱- در اندیشه رهایی جان خود نباش:

از مرگ خوفناک شدن، بی‌باوری به حزب، بی‌اعتمادی به نیروی توده‌ها از مشتی منیت سرچشمه می‌گیرند. اشخاصی که خود و زندگی خود را مهم‌تر از هر چیزی دیده و کار و فعالیتشان در این راستا باشد، دارای خصوصیات بورژوازی فردگرا، فریبنده و منفعت‌گرا بوده و نسبت به نیرو و قدرت توده‌ها بی‌باورند. آنان چنین می‌اندیشند که اگر آنان نباشند، دنیایی هم وجود نخواهد داشت. لذا می‌گویند: «من که نباشم بگذار چیز دیگری هم نباشد». برای همین است که فرد سعی می‌کند مدام زندگی‌اش را نجات دهد و زنده بماند. این گونه اشخاص اعتماد خود را به نیرو و قدرت جماهیر از دست داده‌اند و در عرصه‌ای که هر کس به فکر خود بوده و به فکر نجات کشتی خودش است جز آن انتظاری نمی‌توان داشت. در دنیای بورژوازی صرف برای زندگی، هر کس می‌تواند دیگری را ببلعد. کسانی که نتوانند از تأثیرات چنین دنیایی برهند، حالت روحی خورده بورژوا به خود گرفته و تنها در فکر نجات جان خود برمی‌آیند. چنین حالتی انسان را به تمامی بی‌شخصیت کرده و منیت و فردیت بسیار خوفناکی به همراه خود می‌آورد. مبتلا شدگان به این حالت، نه تنها حاضرند به طبقه‌ی خود بلکه نسبت به خود نیز هرگونه خیانتی را مرتکب شوند. برای تثبیت اینکه فرد از مرگ می‌ترسد یا نه پلیس در بازجویی از روش‌های گوناگونی سود می‌جوید. اگر فرد مشکل و وضعیتی این چنینی داشته باشد، پلیس نهایت استفاده را از آن می‌کند. شخص را به مرگ تهدید کرده و مکرراً می‌گویند که «تو را از بالای ساختمان چند طبقه‌ای به پایین پرتاب می‌کنیم» و یا اینکه به زیر پاهایش تیراندازی کرده و از این قبیل شگردها. یا اینکه مجبورش می‌کنند با زبان توال را پاک کند و

دستگیر و سپس تسلیم پلیس شدند، ترسو، بی‌قرار، متزلزل بودند و خصوصیات را که قبلاً به آنها اشاره نمودیم، داشتند.

۱۰- از پلیس انتظار انصاف و رحم نداشته باش:

در اجتماعی که طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی موجود باشد در مبارزه جایی برای انصاف و رحم نخواهد بود. این مطلب به اندازه‌ای که در خصوص بورژوازی صدق می‌کند برای پرولتاریا هم صادق است. این موضع برای اینکه طبقات در درون مبارزه هستی و موجودیت خویش را حفظ نمایند و برای اینکه در مبارزه پیروزی کسب کنند، امری لازم است. این مبارزه که در آن دشمن و جنبش در قبال هم خشونت اعمال می‌کنند لذا طبقه‌ای مانند پرولتاریا با دشمن خود مسامحه و تصامح نمی‌کند و لذا نمی‌تواند انتظار انصاف را از دشمن داشته باشد. چنین انتظاری با منافع طبقه در تضاد است. چراکه انتظار انصاف داشتن از دشمن به معنای گردن نهادن به خواسته‌های اوست. کسی که انتظار انصاف از دشمن داشته باشد، به معنای آن است که از مبارزه دست برداشته است. به معنای گردن نهادن به اراده‌ی رقیب است. طبقه‌ای که به خود ایمان داشته باشد، در هیچ شرایطی از دشمن خود انتظار انصاف را نخواهد داشت.

این حقیقت چقدر که برای هر کدام از طبقات مهم باشد برای اشخاص هم اهمیت آن صادق است. اعضاء طبقات تسلیم شده و منفعت‌طلب و تصامح‌کار و نمایندگان سیاسی آنها، تنها از رقیب‌های خود را همچون پیروزی و موفقیت قلمداد می‌نمایند. طبقه‌ی پرولتاریا و یا رهبران سیاسی آنان تصامح با دشمن و یا تمنای از دشمن را با نفرت رد می‌نمایند. چراکه تنها از دشمن خمیرمایه ضعف و ناتوانی است و نمی‌توان انتظار داشت که طبقاتی که به دلیل منافع خاص در قبال یکدیگر صف‌آرایی نموده‌اند در حق یکدیگر انصاف رعایت نمایند، لذا تلاش برای برانگیختن ترحم در دل دشمن راهی درست برای حفظ منافع نمی‌باشد.

کسی که به صفوف مبارزه پیوسته است، برای موفقیت و پیروزی مبارزه خویش همه نوع شکنجه را به جان خریده و از این مطلب آگاه است که پلیس دشمن است و دشمن به هر وسیله‌ای متوسل می‌گردد و فشارهای گوناگونی بر او وارد می‌سازد. او باید چنین برخوردهایی را از نتایج طبیعی مبارزه محسوب نماید. اگر فردی نزد پلیس به موقعیت مسامحه و تصامح بیفتد به حزب و اهداف حزب و به رفقایش خیانت می‌نماید. به جای تقبل خیانت بهتر است که مرگ شرافت‌مندانه را ترجیح دهد. پلیس فرد دستگیر شده را مورد اذیت و آزار قرار داده و از احتیاجات اولیه‌اش محروم می‌سازد تا او دست به استغاثه و تمنا برد. هدفشان از این کار این

برشمارد و بگوید که مصطفی کمال از لنین و عبدالله بسیار بزرگ‌تر است و بدین گونه وی را مجبور می‌ساختند تا فرد با گریه و ناله اظهار ندامت کرده و اعتراف نموده و جاسوس شود. از خود بیگانه‌ساختن، از ابتدا تا انتهای مراحل تحقیق و بازپرسی و حتی بعد از آن هم ادامه می‌یابد. هدف از بیگانه‌ساختن فرد، در خود کلمه نهفته است. انکار تعلقات و وابستگی به ارزش‌هایی که فرد در گذشته بدان‌ها مقید و پایبند بوده از سوی خود شخص و به شخصیت دیگری مبدل‌شدن، یعنی جاسوس گشتن از اهداف پلیس در این طرز است. به طور کلی؛ از خود بیگانه‌شدن به معنای خیانت و برده شدن است.

۴- استفاده از ضعف‌های شخصی:

از این شیوه در بخش‌های نظامی و سیاسی بسیار استفاده می‌شود. دشمن نقاط ضعیف شخصیتی را تثبیت کرده و با تاکتیک‌های پیشرفته به شخص ضربه وارد می‌کند. از اهداف اولیه بازجویی نیز، شناسایی ضعف‌های روحی و جسمی فرد تحت بازجویی است. علاوه بر ضعف‌های شخصی فرد، ضعف‌های عمومی جنبش و حرکتی که شخص عضویت آن را داراست، شناسایی و تثبیت می‌گردند. لذا بر همین مبنا از شخص سوالاتی در خصوص؛ بیمارهای جسمی دارد یا نه؟ به چای، سیگار، مواد مخدر، پول، زن، رتبه و مقام وابستگی دارد یا نه؟ همچنین در مورد منیت، ترس، مشکلاتی که با سازمان دارد، بی‌اعتمادی طرفین، ضعف‌های تئوریک، چیزهایی که از آنها شرم می‌کند و غیره پرسیده می‌شود. علاوه بر این از نگرش وی در خصوص بزرگ‌نمایی یا کوچک‌شمردن دشمن، تسلیمیت، عدم مقابله با مشکلات تحقیقاتی به عمل می‌آورند تا تشخیص دهند، کدام یک از ضعف‌های فوق را داراست. اگر به جز مواردی که در فوق به آنها اشاره شد، فرد دستگیر شده دارای خصوصیات دیگری هم باشد، باز جویان به اشکال مناسبی سعی می‌نمایند از آنها آگاه گردند.

انتهایی که تاکنون تسلیم دشمن گشته‌اند و معترف شده‌اند، از جمله اشخاصی هستند که نوعاً دارای خصوصیات ذکر شده بوده‌اند و پلیس در طول بازجویی از نقاط ضعف آنها نهایت استفاده را کرده است. به عنوان مثال؛ شاهین دونمز بی‌شرف که در مقابل دشمن زانو زد و تسلیم گشت و به تمامی جاسوس گردید، در ابتدا دارای شخصیتی بی‌باور و بی‌استقرار بود که همواره سعی می‌نمود آنها را پنهان نماید. همچنین همه‌ی هستی و موجودی حرکت و جنبش را به خود وابسته می‌دید و دشمن را بسیار کوچک برمی‌شمرد.

۵- تحریک کردن (پرواکسیون)

پرواکسیون عبارت است از؛ عملی که در طی آن کسانی که خود را همچون افراد انقلابی جلوه می‌دهند و یا عناصر نفوذی دشمن در میان انقلابیون جهت سوق دادن مبارزین از حقیقت‌ها به سوی انحراف و اشتباهات صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر گمراه‌سازی از هدف، فریب‌دادن و یا با انتخاب تاکتیک‌های غلط برای کشاندن انقلابیون به کمین دشمنان است. این راهکار آنتی انقلابی که در عرصه‌های مختلف مبارزه اجتماعی به شیوه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود، جهت فریب‌دادن و واداشتن مبارزان به صورت ناخواسته به دام اشتباهات و انحرافات است. پلیس به هنگام بازجویی از انواع مختلف پرواکسیون استفاده می‌نماید و با ارائه اسناد تقلبی و روبرو کردن اشخاص ضعیف با فرد تحت بازجویی برآند وی را وادار به اعتراف نمایند. بازجویان سعی می‌کنند افراد مقاوم را تحریک کرده تا وادار شوند به کمونیسیم و رهبران آن و ارزش‌های بلندمرتبه توهین نمایند و گاهاً برای جلب اطمینان شخص خود را مثل افراد صالح و خوش‌نیت نشان می‌دهند. از دیگر تاکتیک‌های پرواکسیون این است که؛ فرد بازجویی خود را به شکل انقلابی‌ای دستگیر شده در آورده و با فرد مقاوم به گفت‌وگو می‌پردازد تا وی را وادار به اعتراف سازد. این تاکتیک بیشتر در خصوص اشخاصی اجرا می‌گردد که دارای ضعف‌های ایدئولوژیکی و تئوریک می‌باشند و یا اینکه اطلاعاتی از شیوه‌ی کار پلیس و بازجویی نداشته باشند. این روش پلیس در خصوص کسانی که شخصیتی بی‌استقرار و بی‌قرار داشته‌اند، روشی موفق بوده است. پلیس از این روش همیشه استفاده می‌کند. به عنوان مثال؛ به شخص دستگیر شده می‌گویند: «ما از همه چیز مطلعیم. فلان شخص را دستگیر کردیم و همه چیز را به ما گفت. لازم نیست تو مقاومت کنی. ما در داخل حرکت در رده‌های بالا جاسوس داریم و همه چیز را به ما اطلاع می‌دهند» و از این قبیل گفته‌ها. دشمن از رفقایی که قبلاً دستگیر شده‌اند، متنی را تنظیم کرده و چارت تشکیلاتی سازمان را به شخص دستگیر شده و تحت بازجویی نشان می‌دهند و بدین وسیله می‌خواهند شخص تحریک شده و آنها به نتیجه‌ی مورد انتظارشان برسند.

هیجان دچار می‌کند، در عین حال او را وادار به اتخاذ تصمیماتی عجولانه می‌سازد که این امر خود راه را بر حدوث نتایج اشتباه باز می‌کند. فرد پانیک همان‌گونه که در عرصه‌های گوناگون زندگی دچار اشتباه می‌گردد، در بازجویی و تفحص نیز دچار عکس‌العمل‌های اشتباه می‌گردد. پلیس برای اینکه شخص تحت بازجویی را دچار پانیک نماید، از انجام هیچ عملی دریغ نمی‌ورزد و خصوصیات خرده‌بورژوازی وی را شناسایی نموده و بر اساس آن از روش‌های مختلفی برای ایجاد پانیک در افراد استفاده می‌کند. پلیس بیشتر کسانی را دچار پانیک می‌سازد که دارای بافت شخصیتی ترسو و خصوصیت‌های خرده‌بورژوازی می‌باشند. علی‌رغم آگاهی از عدم به پانیک افتادن انسان‌های خونسرد و شجاع، در خصوص آنها هم روش‌هایی را بکار می‌گیرند.

پلیس به آسانی و بدون تلاش زیادی از افرادی که اراده و عزمی ضعیف دارند و نیز شخصیت‌های خرده‌بورژوازی ترسو اعتراف گرفته و تسلیم می‌گیرد. به پانیک انداختن انسان‌های خونسرد، جسور و مصمم کاری طاقت فرسا و به غایت مشکل است. یک انقلابی پروفلیتر، همچنان که در کلیه مراحل زندگی خویش در برخورد با حوادث خونسرد می‌باشد، در بازجویی هم همین‌گونه است. در حقیقت پانیک نمی‌تواند حالت روحی یک کمونیست باشد. از این لحاظ می‌توان گفت که وضعیت روحی یک کمونیست همان اعتماد و باوری شخص به حزب و رفقا و مبارزه‌اش است. جوهر او با جسارت و عزمی راسخ عجین گردیده است. او هیچ‌گاه خونسردیش را از دست نداده و دچار پانیک نمی‌گردد. چونکه از جمله دلایل دچار شدن به پانیک آن است که صاحب ملکی، ملکش را از دست داده باشد و... ولی پرولتاریا که این‌گونه نیست. او به جز از دست دادن زنجیرهایی که به دست و پاهایش بسته شده چیز دیگری ندارد که از دستشان بدهد.

پلیس نهایت استفاده را از موقعی که فرد خونسردی خود را از دست می‌دهد، می‌برد. لذا فرد دستگیر شده باید سعی کند پانیک را از خود دور کند. برای رسیدن به این منظور لازم است دشمن را از لحاظ استراتژی و تاکتیک آن گونه که هست شناخت؛ نه بیشتر و نه کمتر. او باید در برابر هر اتفاق، حادثه، و الگویی، برخورد و رفتار و عکس‌العمل‌هایش با در نظر گرفتن پیرامون خود نشان دهد؛ بایستی بداند که اگر خونسردیش را در اثناء تحقیق و بازجویی از دست دهد، دچار مشکلات فراوانی خواهد شد. به عنوان مثال؛ آنها بی که در آمد (دیاریکر) و اورفا

سعی نماید رفع جوع و تشنگی کند. شخص نباید دست‌انداختن و فحاشی پلیس را جدی گرفته و ناراحت گردد. باید شخص توهین به مقدسات را رد نماید و ارزش‌های مقدس را حفظ نماید. شخص در بازجویی نباید کلمه‌ی شهادتین را بگوید و مارش و سرود استقلال را بخواند. پلیس از فرد تحت بازجویی می‌خواهد که حزب را مورد اهانت قرار دهد و بدنام سازد. شخص نباید ضعف‌هایش را به دست دشمن دهد. البته باید با ضعف‌هایش مبارزه کند و تلاش نماید آنها را برطرف سازد. یکی از روش‌های پلیس این است که می‌خواهد او را به پرواکسیون کشانده و یا به او تلقین کرده و می‌خواهد بدین وسیله او را تحقیر نماید. در چنین موردی باید فرد خون‌سردی خود را حفظ کرده و سعی کند به بازی گرفته نشود. پلیس با دادن وعده و وعیدهای زیاد در صدد بی‌اراده کردن شخص بر می‌آید و بدین وسیله از وی همکاری می‌طلبد. او باید این تقاضا را رد نماید. پلیس می‌خواهد شخص را بترساند، لذا شخص نباید در این مورد هیچ دری را به روی دشمن بگشاید. پلیس با شکنجه‌هایی که می‌کند، می‌خواهد فرد داد و فریاد کشیده و تمنا کند. در چنین حالتی شخص باید «دندان بر جگر گذاشته» و فریاد نکشد و تمنایی از دشمن نکرده و حتی چنین چیزی به مغزش خطور نکند. پلیس با ارائه اسناد مختلف در صدد فریب فرد می‌باشد. شخص باید از اسناد و نوشته‌هایی که به او نشان داده می‌شوند جا نخورده و عادی به قضیه بنگرد. بایستی به گونه‌ای رفتار کند که گویی این اسناد را اصلاً ندیده است. وقتی پلیس خستگی روحی و ذهنی ایجاد کند، باید فرد به اراده‌اش فشار آورده و دچار بی‌زاری نگردد. خلاصه باید گفت؛ یک انقلابی نباید هیچ‌گاه در مقابل دشمن گردن کج کرده و سر تعظیم فرود آورد. نباید هیچ‌گاه فراموش کند که او یک کمونیست است و اگر خواسته‌های پلیس را به جای آورد، آنگاه در مقابل اراده و خواست دشمن تسلیم شده و تسلیمیت را قبول می‌نماید.

در این صورت فرد به حزب و رفقایش خیانت می‌نماید. انقلابی مصمم و پابنده به مبارزه و خواست خلقش، پذیرش تسلیمیت را سرافکنندگی و رذالت دیده و لذا تسلیمیت و خیانت را با نفرت رد می‌کند و معتقد است که تسلیمیت و خیانت کرامت و حیثیت انسان را از بین می‌برد.

۹- دست و پایت را گم نکن (به پانیک دچار شو):

پانیک حالت روحی است که از ترس ناشی شده و فرد پانیکی نمی‌داند که «چه چیزی را» در «کدام زمان» و در «کجا» باید انجام دهد. حالت پانیک همان‌گونه که انسان را به بی‌قراری و

۶- اطمینان دادن:

اطمینان دادن؛ روشی کلاسیک است که می‌خواهند بدین وسیله شخص، گروه و یا سازمان و طبقه را جذب نمایند. این روش در خصوص هر شخصی تا وادار ساختن او به تسلیمیت و خیانت بکار گرفته می‌شود. دادن اطمینان خاطر به معنای خریدن با پول است، زیرا که هر خیانتی بدل و جایگزینی دارد. بدل و جایگزین عبارتند از اینکه شخص جانش را نجات دهد و یا اینکه در کیفر و مجازاتش تخفیف داده شود و به پول و مادیات برسد. شخصی که بدین حد ضعیف گردیده، خیانتش را پنهان می‌کند. پلیس از این روش به فراوانی استفاده می‌کند و تقریباً در خصوص همه‌ی دستگیر شده‌ها، پلیس این روش را به کار می‌گیرد. به عنوان مثال؛ به فرد دستگیر شده و تحت بازجویی می‌گویند: «چرا مثل خر کُنک می‌خوری. آگاهی‌هایت را به ما منتقل کن، آزاد خواهی شد. ما مطمئناً از کرده‌هایت آگاهیم. رفقاییت را لو برده ما خطا را به آنها نسبت می‌دهیم و آنگاه کیفر تو تخفیف می‌یابد. چگونگی ارتباطات خود را با سازمان بیان کن، در این خصوص به ما آگاهی بده، درمقابل ما نیز اسناد بازجویی را تقبلی آماده کرده و تو را ظرف مدت کوتاهی آزاد خواهیم کرد. با این کار هم جانت را نجات می‌دهی و هم اینکه به خاطر مقاومت در میان رفقاییت اعتباری پیدا خواهی نمود. ما می‌دانیم که تو بی‌چاره‌ای و بدون نیت به این کار گرویده‌ای به جای اینکه در زندان بیوسی با ما همکاری کن، ما هم با تو همکاری خواهیم کرد» و از این قبیل حرف‌ها....

۷- تلقین

در طول مدت تحقیقات پلیس همواره تلقین افکار خود را مبنا قرار می‌دهد. هدف پلیس از این اقدام آن است که شخص به وعده و وعیدهای آنها اعتماد پیدا کرده و به برده‌ای در دست آنها مبدل شود. به فرد می‌گویند: «تو را فریب داده‌اند، تو را به کار می‌گیرند. تو آدم این کارها نیستی، دیگران از تو سوء استفاده می‌کنند و به کیفشان می‌رسند، تو هم گرسنه و تشنه مثل خر کار می‌کنی. تو از فلان کس باسوادتر و با فرهنگ‌تری. تو لایق مسئولیت‌های بزرگی هستی». هدفشان از بیان این گفته‌ها این است که فرد را نسبت به حزب و مبارزه بی‌اعتماد ساخته و ضعیف نمایند. در این حالت اگر در فردی کوچک‌ترین بی‌اعتمادی نسبت به حزب وجود داشته باشد، راهکار مذکور موثر واقع شده و سرانجام شخص مذکور به خیانت کشیده می‌شود.

گاهاً نیز به برخی افراد ضعیف پول پیشنهاد می‌شود و تلاش می‌گردد شخص را بکار گیرند. به عنوان مثال؛ «تو چیزی می‌دانی به ما بگو، آن را در بر گه بازجویی نمی‌نویسیم. لباس و یونیفرم نظامی به تن می‌کنیم تا جاهای رفقای را نشان دهی. با این لباس‌ها شناخته نمی‌شوی». با این دسیسه شخص را وادار به اعتراف می‌نمایند و وی در خصوص مسایل مختلف به آنها آگاهی می‌دهد. این روش پلیس در بسیاری از اشخاص موثر واقع شده است. هر چند بعضی از عناصر به حزب و رفقا و خلق خیانت کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از وعده و وعیدهای پلیس به آنان، عملی نگردیده است. تنها زندان برای آنان باقی مانده است. در طول مدت بازجویی پلیس رفتارهای شخص مورد بازجویی را تثبیت کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. روش مذکور را مخصوصاً برای عناصری بیشتر بکار می‌گیرند که در مقابل آزار و شکنجه بی‌تحملند، یا ساده و محتاج هستند. این گونه اشخاص نهایتاً به خواسته‌های پلیس تن در داده و خیانت می‌کنند. پیداست که هدف پلیس هم چیزی به غیر از این نیست.

۸- تضعیف نیروی جسمانی (خستگی)

برای اینکه نیرو و توان شخص دستگیر شده تحلیل رود، قبل از بردنش به تحقیقات و بازجویی او را روزها تشنه و گرسنه و بی‌خواب نگه می‌دارند. بدون اینکه چیزی به او بگویند، دستش را به تخت یا دیوار می‌بندند. خوابیدن، نشست و برخاست او مشکل می‌شود. در حالی که فقط پنجه‌ی پاهایش با زمین تماس دارند تنها روی یک پا نگاه‌داشته می‌شود. مدت‌ها در توالی روی یک صندلی در حالی که دست‌هایش از عقب بسته شده و هر از گاهی به تناوب ضرباتی به سرش وارد می‌گردد، بسته نگه داشته می‌شود. بدین طریق سعی می‌شود شخص را از توان و نیرو بیندازند. گرسنگی، تشنگی، بی‌خوابی و غیره روی اعصاب و روحش تأثیرات بدی به جا می‌گذارند. شخص دستگیر شده نمی‌تواند با خواست و اراده خود بیندیشد و اراده‌اش ضعیف می‌گردد و حتی گاهاً نمی‌تواند حرکت کند. هدف از این گونه شکنجه آن است که فرد تحت بازجویی، از این اعمال متأثر گشته و به سوالات پاسخ‌هایی صحیح بدهد و نهایتاً به حزب، رفقا و خودش خیانت کند.

۹- آزار دادن:

هدف اساسی پلیس از بازجویی، آزار دادن شخص است. او را به برق وصل می‌کنند، به انگشتان دست و پا و ارگان‌های جنسی، دهان، گوش و سر وی برق وصل می‌شود. بر اثر

وجود ندارد. او مرگ شرافت‌مندانه را بر زندگی روزانه‌ی بدون بی‌حیثیت، ترجیح می‌دهد. همه‌ی سعی و کوشش او برای آن است که پرچمی را که به دست گرفته، به هر قیمتی به اهتزاز درآورد و همیشه افراشته نگه‌دارد و اجازه ندهد بر زمین بیفتند.

پلیس با هدف از خود بیگانه‌ساختن شخص از وی اقدام به بازجویی می‌نماید. ضمناً هدفش از این کار گرفتن اطلاعات و اعتراف از فرد و به خیانت کشانیدن او می‌باشد. در این رابطه به روش‌های مختلف شکنجه روی می‌آورد. پلیس تا زمانی که اراده‌ی شخص را در هم نشکسته و مقاومت را از او نگیرد، نمی‌تواند هیچ‌کاری انجام دهد. آنهایی که سدهای مقاومتشان شکسته شوند، به تمامی در تنگنا قرار گرفته و نمی‌دانند در مقابل پلیس چکار کنند. در مقابل کسانی که تسلیم پلیس نمی‌شوند، اراده‌شان مصمم است. پلیس برای اخذ اقرار از آنها اقدام به راهکارهای مختلف از جمله شکنجه‌های مختلف نموده و یا آنها را به مرگ تهدید می‌کند. هر چند که پلیس تکنیک‌های پیشرفته‌ی بازجویی را در اختیار دارد اما نتوانسته اراده‌ی ده‌ها کادر و هوادار PKK را درهم بشکند. با وجود تکنیک و علم بسیار پیشرفته، باز هم نتوانسته‌اند بر اراده‌ی انسان‌ها مسلط شده و بر آنها حاکمیت کنند. از این پس هم علی‌رغم دست‌یابی به فناوری و تاکتیک‌های جدید، باز هم نمی‌توانند بر اراده‌ی انسان‌ها حاکم شوند.

۸- تسلیم خواسته‌های پلیس نشو:

هدف پلیس در طول بازجویی و تحقیق آن است که بر اراده‌ی شخص تحت بازجویی فایق آمده و او را در راستای اراده‌ی خود به حرکت درآورد. موفقیت پلیس به آن بستگی دارد که آیا بتواند اراده‌ی خود را حاکم نماید یا نه؟ اگر حاکمیت و اراده‌ی پلیس بر اراده‌ی شخص تحت بازجویی مستولی گردد، آنگاه شخص از خود بیگانه گشته و به طرف خیانت سوق داده می‌شود. در غیر این صورت پلیس از انجام بازجویی و تحقیقات، نتایجی را که به دنبال آنهاست را به دست نخواهد آورد.

پلیس همیشه در شخص تحت بازجویی ترس، واهمه، هیجان، اشتباه و بحران روحی ایجاد می‌کند و بدین وسیله می‌خواهد بر اراده‌ی شخص حاکم گردد. از این‌رو هر شخصی که خواهان پایبندی به خط‌مشی حزب و اهدافش می‌باشد، باید بر اراده‌ی خود حاکم بوده و اراده‌اش را تسلیم پلیس نکند. فردی که پلیس جهت گرفتن اعتراف، او را گرسنه و تشنه نگه داشته یا بی‌خوابش گذاشته، به جای اینکه از پلیس خواهش و تمنا کند، با مهیا شدن فرصتی باید

می باشد. کسی که بر نفسش حاکم نباشد و نداند چه زمانی، چه کاری را انجام دهد، نمی تواند از اشتباهات پرهیز نماید و به موفقیت دست یابد. فرد باید اراده اش را تحت کنترل قرار دهد. این امر برای انجام کار موفقیت آمیز لازم است. قهرمانی فردی کار بزرگی است. برای قهرمان ملی شدن باید از خود توان و اراده نشان دهد. ادعای بزرگ و خواست بزرگ با تلاش انسان های عظیم و اراده مند صورت می پذیرد.

آنهايي که بی اعتقاد و بی باور و بر نفس خود حاکم نیستند، هیچ گاه نمی توانند ادعاهای بزرگی داشته باشند، چرا که اصرار بر مبارزه ای باشکوه مواجه با مشکلات عدیده ای را برمی تابد. آنهايي که قدرت مقابله با مشکلات بزرگ را نداشته باشند، اگر تصادفاً و اتفاقی انسان های بزرگی هم شوند، در نیمه ای راه و با بروز خطرات و مشکلات طاقت فرسا، رفیق و همراهشان را تنها گذشته و فرار می نمایند و به دشمن می گروند. تاریخ انسانیت شاهد و گواه هزاران نمونه از این قبیل است. برای پیروزی مبارزه پرولتاریا، وظایفی که در پیش روی انسان ها قرار داده شده، وظایفی خطیر و مقدس می باشند. برای انجام این وظایف خطیر، انسان هایی فداکار، نیرومند و شخصیت های کمونیستی طلبیده می شوند. می توان گفت: «که هر خط مشی ای برای موفقیت، باید کادرهای خود را تربیت کند. زیرا که با فعالیت و تلاش اراده مند آنهاست که مبارزه به پیروزی می رسد».

چنین اشخاصی در هر شرایطی نسبت به حزب و مبارزه آن وفاداری خود را حفظ کرده و در مقابل دشمن گردن خم نمی کنند. باید هر فرد انقلابی در مراحل مختلف بازجویی و تحقیق بر اراده ای خود حاکم باشد و آن را تحت کنترل قرار دهد. این یک ضرورت است. نباید فراموش کرد که یک فرد باید بر اراده ای خود مسلط باشد و آن را تحت کنترل بگیرد؛ فردی که بر اراده اش مسلط باشد، در مقابل دشمن رذیل و پست نمی گردد. در غیر این صورت نمی تواند به عملیاتی قهرمانانه ملی و طبقاتی اقدام کرده و با روبرویی با موانع و مشکلات، وظیفه اش را رها کرده و فرار می کند. بگذر از اینکه نمی تواند فرد مبارزی باشد؛ حتی نمی تواند نام انسان را با خود یدک بکشد.

پرولیتری که در خصوص طبقه اش آگاه باشد، هیچ گاه نمی تواند به آرزوهای موقت و بی ارزش تن در دهد. او هیچ گاه رفقای مبارز و همزمانش را به معرض فروش نمی گذارد. هیچ وقت خستگی به خود راه نداده و از مجادله اش دست نمی کشد؛ او برای مبارزه کردن است که زندگی می کند. در دنیای او جایی برای حساب های کوچک شخصی، منیت، ترس و خیانت

شوک های الکتریکی مذکور شخص تحت بازجویی دچار فراموشی شده و از لحاظ فیزیکی هم درد طاقت فرسایی را می چشد.

به «صلیب» کشاندن؛ در این عمل بازوان و شانه های فرد محکم به شکل آ بسته می شود و در جای بلندی آویزان می گردد. از آنجا که تمامی سنگینی فرد بر روی بازوان و شانه هایش می افتد، درد شدید و وحشتناکی به شخص وارد می گردد.

بعد از آن «فلاقه»؛ پاهای شخص را به هم بسته و به روی پشت دراز کشانده می شود. پاها را به هوا بلند کرده و با «باتوم» یا وسیله ای خشک به زیر پاهای وی ضرباتی وارد می کنند. درد تا سیستم عصبی شخص نفوذ می کند؛ زیر پاها ورم کرده و گاهاً خون از آنها فوران می نماید.

«سوزاندن»؛ برخی از قسمت های بدن با سیگار یا آهن گداخته داغ می شود. موی جاهای مختلف بدن سوزانده می شود. عموماً در نتیجه ای این عمل، سیستم عصبی شخص خسته شده و دچار فراموشی می شود.

تجاوز به وسیله «باتوم»؛ در این روش در مقعد شخصی که مورد بازجویی قرار می گیرد، باتومی را فرو می کنند. فشار وارد شده در این روش به حدی است که گاهاً سبب پاره شدن مقعد می گردد.

«ضربه وارد کردن به ارگان های جنسی»؛ با باتوم، مشت و لگد به ارگان های جنسی ضربه وارد می شود. بعضاً ارگان های جنسی گوشیده می شوند که هر چند به مدت کوتاهی این عمل صورت می پذیرد اما درد شدیدی احساس می گردد.

- سوزاندن انگشتان؛ پس از آنکه انگشت در چند نایلون پیچیده شد با سیگار به تدریج سوزانده می شود. بعضی اوقات روی سیگار چند نایلون بسته و شروع به کشیدن آن می کنند. نهایتاً در نتیجه ای سوختن نایلون انگشتان هم می سوزد؛ انگشت هم از بیرون و هم از درون می سوزد. سوختن انگشت از درون باعث التهاب آن می گردد. در این روش شکنجه بسیار طولانی مدت است و درد حاصله از انگشتان می تواند شخص را به «اغماء» فرو برد.

- تخریب دستگاه های داخلی بدن؛ در حالی که دست ها از عقب به صندلی بسته شده، روی معده، روده و کلیه های شخص با باتوم، مشت و لگد ضرباتی وارد می شود. در این صورت هم فرد درد شدیدی احساس می کند و هم ارگان های داخلی دچار خون ریزی می شوند. دردهای حاصله متعدد است و انسان سردرگم می شود.

خستگی بدنی، جسمی و ذهنی با خود درد، ترس و وحشت به همراه می آورد. سیستم عصبی از هم فرو می باشد. مرکز عصبی بسیار ضعیف می گردد. مرکز آگاهی انسان تخریب می شود. او دیگر راستی را از دروغ و ناراستی، ارزش را از ضد ارزش و خیال را از واقعیت تشخیص نمی دهد. نیروی اراده‌ی او از هم پاشیده شده و ناخواسته بدون تفکر به سوالات بازجو جواب می دهد. در این حالت جواب شخص به بازجو باعث دادن سرنخ‌هایی به او می شود که این مطلب نیز موجبات اعترافات ترسناکی را با خود به همراه می آورد. در این حالت، کسانی که ضعیف، ترسو و بی‌استقرار هستند، در نتیجه عدم اعتماد به خود، به وضعیت از خود بیگانگی دچار شده و خیانت کرده و به جاسوس دشمن مبدل شده و به ارزش‌ها خیانت می کنند. به طوری کلی اشخاصی که به این وضعیت گرفتار می آیند، همه چیز را به دشمن اعتراف نموده و رفقایشان را لو داده و آنهایی را که کمکشان کرده‌اند افشا می نمایند. خلاصه اینکه هر چیزی را که می دانند، اعتراف می کنند و بعضاً نیز به دروغ چیزهایی به پلیس می گویند. آنها کارهای ناکرده را هم مُعترف می شوند. نمونه‌ی چنین اشخاصی در زندان دیاربکر وجود داشتند. مثلاً شخصی به نام «محمد تاکر» نه تنها به کرده‌هایش اعتراف کرده بود بلکه دروغ‌هایی را نیز سرهم کرده و به ناکرده‌هایش نیز اعتراف کرده بود. حتی به وضعیتی افتاده بود که در دادسرا و دادگاه نیز اعترافاتش را تکرار نمود

۱۲- ایجاد بحران روحی

در این روش پلیس شخص را از امکانات اولیه محروم می سازد. به او حقارت می کند. او را به شوخی می گیرد و وادار می کند به ارزش‌های مقدس خیانت کند.

- از خود بیگانه کردن؛ تلقین مطالب با حيله و روش‌های گوناگون، ایجاد ترس همیشگی، گمان و غم، از لحاظ جسمی و روحی خسته کردن و شخص را به خطا انداختن روش‌هایی هستند که به طور کلی در شخص موجبات بحران روحی و تشنج فکری را فراهم می کنند. تشنج و بحران روحی باعث می شود شخص با دنیای گذشته‌اش به تمامی قطع رابطه کرده و در حالت خیال بسر برد. این وضعیت همیشه موجبات درد، خستگی، ترس، اشتباه و خطا را با خود به همراه می آورد و طاققت شخص تحلیل رفته و به حالتی دچار می شود که نمی داند چکار کند و سردرگم می گردد.

موضعی استقرار آمیز و فارغ از تردید از خود نشان دهد زیرا مقاومت شخص انقلابی که در قبال دشمن سر تعظیم فرود نمی آورد نه با درافتادن به حالت روحی سردرگمی از چگونگی اتخاذ مواضع و رفتارهایش بلکه بر چگونگی موضع‌گیری انقلابی به هر قیمتی که باشد واقف است. چنین برخوردی همزمان یگانه راه حفظ اعتبار حزب، شرف انقلابی خود فرد و سنت افتخار آمیزی است که قهرمانان ملی و طبقاتیمان با مقاومت فداکارانه انقلابی و جسورانه خویش برای ما به ارث گذاشته‌اند.

در مسئله‌ی بی‌قراری باید به این نکته اشاره کرد که دشمن در حین مراحل تحقیق و بازجویی برای اینکه مشخص گردد، فرد دستگیر شده و تحت بازجویی، مقاومت می کند یا نه از هر وسیله‌ای بهره می گیرد. عناصر بورژوا بی‌قرارند و مردد و در برابر شکنجه‌ها مقاومتی از خود نشان نداده‌اند. شکل دوم: بی‌قراری خرد بورژوا قبل از دستگیری است. او در اثنای بازجویی تصمیم می گیرد که خیانت کرده و تسلیم شود.

وقتی پلیس از این امر مطلع می گردد (بی‌قراری فرد) برای تسلیم و وادار کردنش از هر روشی استفاده کرده و شکنجه‌اش را شدت می بخشد. در ابتدا کسی که برخورد مردد دارد، بعداً اگر تصمیم بگیرد که تسلیم شود، پلیس به احتمال اینکه او چیزهایی را مخفی می کند، به شکنجه او ادامه می دهد.

پس تسلیمیت، تردد و اصرار در خیانت، سببی برای خلاص شدن شخص از شکنجه نیستند و برعکس موجبات شکنجه‌ی بیشتر شخص را بدنبال می آورند. اگر شخص بی‌قرار و متزلزل، افکار تسلیمیت را هم در سرش پیوراند، بازهم نمی تواند از شکنجه نجات یابد. برای اینکه شخص کمتر شکنجه ببیند، راهی به غیر از مقاومت در پیش ندارد. با یک جمله می توان گفت: «فرد بی‌قرار، چه از ابتدای امر تسلیم شده باشد، چه به تدریج تسلیم شده باشد و یا در مقابل تک تک الگوها از خود ضعف نشان داده باشد، علی‌رغم ارتکاب همه‌ی این اعمال، بازهم نمی تواند خود را از شکنجه برهاند». به غیر از این مطالب؛ چنین برخوردی، به حزب و رفقا و همزمانش ضرر و زیان زیادی وارد می سازد.

۷- با اراده باش:

یک فرد بایستی خود را در کلیه عرصه‌های زندگی به انضباط و کنترل عادت دهد. این مطلب ضمانت موفقیت او در انجام کلیه وظایف محوله به وی و نیز همه‌ی مراحل زندگی‌اش

۶- نه موضعی تردیدآمیز را بلکه ایستاری مصممانه را پیشه کنید:

رهایی نیافتن از بی‌استقراری، بی‌قراری و تردید، مابین پرولتاریا و بورژوازی و یا به تعبیری دیگر هم برای موسی و هم برای عیسی کار کردن از خصوصیات اشخاص خرده‌بورژوازی است که از چگونگی کردار و رفتار خویش سردرگمند. پرولتاریا در برخورد و عمل خود استقرار دارد. مواضع تردیدآمیز و بی‌استقرار حالات روحی و روانی انسان‌هایی را که از انجام مکانی، زمانی، چگونگی، چیستی و چرایی کارهای خویش غافلند را نمایان می‌سازد. حال آنکه شخصیت پرولتاریا بر چگونگی انجام کارهای خود و محدوده زمانی و مکانی صحیح انجام آن واقف است. از این جهت موضع پرولتاریایی موضعی باثبات و استقرار است.

موضع بی‌استقرار در بازجویی از شخصیت‌هایی سرچشمه می‌گیرد که پرولتاریا نبوده و دارای ساختار شخصیتی خرده‌بورژوازی است. افراد بی‌استقرار از همان اوان بازجویی در میان کنش‌های رفتاری تسلیمیت در قبال دشمن و مقاومت سر درگمند و این‌گونه شخصیت‌ها در نهایت تسلیمیت را انتخاب می‌نمایند. کسانی که شخصیت مردد دارند، در صورتی که گرایش مقاومت سنگینی نماید نیز، نهایتاً به جهت ساختار شخصیتی در قبال پدیده‌ها و رویدادها یک به یک دچار تسلیمیت می‌شوند. یعنی در هر شخصیت بی‌استقرار به این یا آن شکل گرایش تسلیمیت وجود دارد.

بی‌قراری فرد در مراحل تحقیق و بازجویی در قالب سه شکل ذیل نمایان می‌گردد:

۱- در ابتدا تسلیمیت و سپس در مقابل دشمن سرخم کردن (به خواست دشمن گردن نهادن) و نتیجتاً خیانت نمودن.

۲- از ابتدا تا انتهای تحقیقات تداوم بی‌قراری و به احتمال بسیار قوی تسلیمیت و اعتراف شخص.

۳- حتی در وضعیتی که گرایش مقاومت غالب باشد نیز بنا به ساختار شخصیتی ضعیف وقتی با شکنجه و سختی روبرو می‌شود، راه را برای آگاهی دادن به دشمن هموار می‌نماید.

خلاصه اینکه؛ بی‌قراری رو به تزايد در فرد انقلابی نتیجتاً سبب می‌شود شخص تسلیم دشمن گشته و بدین گونه به حزب زبان رساند.

هر پرولتار انقلابی که به حزب و مبارزه آن پایبند بوده و به جای تسلیمیت در قبال دشمن مرگ را ترجیح می‌دهد، مانند رفتار در سایر عرصه‌های زندگی بایستی در بازجویی نیز

- منگنه؛ یکی از نمونه‌های ایجاد تشنجات و بحران‌های روحی این است که پلیس صدای افرادی را که قبلاً شکنجه کرده، ضبط نموده و آن را برای فرد دستگیر شده و تحت بازجویی پخش می‌نماید و وی را وادار می‌کند که به آن گوش فرا دهد. صدای ضبط شده شکنجه‌شدگان بسیار ترسناک است؛ یا اینکه درهای شکنجه‌گاه را مرتباً باز و بسته می‌کنند و با این وسیله مثل اینکه شکنجه‌گران سر می‌رسند و شکنجه را آغاز می‌کنند، فرد را در انتظار کشنده قرار می‌دهند. شخص مدام به مرگ تحدید می‌گردد.

همواره سعی می‌شود که در شخص تحت بازجویی، ترس از مردی افتادن و یا در جلوی چشمانش به ناموس وی تجاوز کردن و از این قبیل ترس‌ها باقی بمانند. شخصی که با روش‌های مختلف در وی بحران روحی ایجاد شده، نهایتاً تسلیم گرفته شده، اعتراف می‌نماید و از هر لحاظ به برده و جاسوسی مبدل می‌شود.

۱۳- دست‌پاچگی (پانیک, Panic)

علاوه بر ایجاد بحران روحی، ترس و غیره... سعی می‌گردد در شخص تحت بازجویی، واهمه نیز ایجاد شود. دردهایی که شخص در طول بازجویی متحمل می‌شود، مرکز عصبی وی را تضعیف نموده و توانایی تفکری سالم را از وی سلب می‌کنند و لذا در خصوص سازمان، تشکیلات چیزهایی بر زبان می‌راند که برای پلیس مهم بوده و این گفته‌ها نهایتاً او را به سوی اعتراف سوق می‌دهند. شخص در چنین حالتی به تمامی شوکه شده و نمی‌داند چه کاری انجام دهد. تصور می‌کند، دشمن در خصوص او و سازمان هر چیزی را می‌داند و دیگر مقاومت را لازم ندیده و نتیجتاً در خصوص سازمان، تشکیلات و رفقای هم‌رزم و ارتباطات و کارهایی که کرده، اعترافات مهمی را انجام می‌دهد.

در بسیاری مواقع کسانی که دشمن را حقیر و کوچک می‌شمارند ولی وقتی که دستگیر شده و در بازجویی با وضعیت متفاوت و پیش‌بینی نشده‌ای روبرو می‌گردند، دچار پانیک می‌شوند؛ در حقیقت وضعیتی روحی است که در نتیجه مبالغه قدرت دشمن بوجود می‌آید. بازجوها، با تنظیم و ارائه اسناد و بکارگیری خوب آنها شخص را به اشتباه انداخته و به این طریق با ایجاد «پانیک» از وی اعتراف می‌گیرند.

۱۴- ایجاد بیزاری

تحقیقات و بازجویی‌هایی که روزها، هفته‌ها و ماه‌ها ادامه می‌یابد و انجام شکنجه‌های متعدد در شخص بیزاری روحی، بدنی و ذهنی بوجود می‌آورند. ارزش‌های مقدس شخص را پاینده به زندگی می‌کنند و شخصی که در نتیجه این شکنجه‌ها از این ارزش‌ها بریده، زندگی برای او بی‌معنی و بی‌مفهوم می‌گردد. برای چنین انسان‌هایی زنده ماندن و مردن، تسلیمیت، خیانت و یا مقاومت فرقی نمی‌کند. برای اینکه از این وضعیت نجات یابند، به انصاف بازجوها دلخوش کرده و خواسته‌های آنان را گردن می‌نهند و دچار وضعیتی می‌گردند که همه چیز را قبول می‌کند.

بیزاری باعث می‌شود که شخص از مقاومت دست برداشته و خود را تسلیم دشمن نماید و سرآغازی است برای خیانت به ارزش‌های مقدس. کسی که به بیزاری گرفتار شده است، زندگی برای او مشکل می‌گردد. بعضی از آنها دست از زندگی برداشته و در بعضی‌ها هم انتحار و خودکشی به میدان می‌آید. شخصی که به بیزاری می‌افتد، حرکاتش نیز کند می‌گردد. سیستم عصبی او ضعیف شده و قدرت و توانایی تفکر را از دست می‌دهد. به عنوان مثال؛ نیروی مقاومت چنین اشخاصی در برابر دشمن ضعیف گشته و تسلیم می‌شوند. مثل پادشاه تسلیمیت «شاهین دونمز» که قبل از اینکه تسلیم شود و پشیمان گردد، قصد خودکشی داشت. شایان ذکر است که در نتیجه‌ی شکنجه، شخص از لحاظ فیزیکی بی‌حال می‌گردد ولی از لحاظ فیزیکی و روحی در زمان شکنجه شخص دچار بیزاری نمی‌گردد. بیزاری، در دوران بازجویی به شکلی برنامه‌ریزی شده و با محروم ساختن شخص از کلیه احتیاجات اولیه و شکنجه تحمیل می‌گردد و لذا فرد ترسیده و خسته می‌شود. همچنین در دوران بحران روحی و بدنی شخص از لحاظ فیزیکی تنبل و حرکات او سست می‌گردد. هدف از بیزار ساختن شخص، گرفتن اعتراف از او نماید و خیانت به مبارزه و اهدافش می‌باشد.

۱۵- واداشتن به پذیرش خواست‌های دشمن:

برای اینکه فرد دستگیر شده به خواست دشمن گردن نهاده و بر اراده‌ی وی حاکم شوند، مدام از وی خواسته می‌شود که اوامر بازجویان را انجام دهد. این مطلب جزو اهداف اساسی است که پلیس از ابتدا تا انتهای بازجویی در راستای آن حرکت می‌کند. با این اقدام و نیز

افرادی که نیروی دشمن را کوچک می‌بینند، با وضعیتی تخمین نزده مواجه می‌شوند و نمی‌دانند که چکار باید انجام دهند. آنانی که به حزب و پیروزی آن ایمان ندارند، دشمن را بسیار قوی دیده و او را شکست‌ناپذیر می‌دانند و لذا در حین دستگیری تسلیم دشمن می‌شوند. فردی انقلابی که به حزب و مبارزه خلق وابستگی و اعتقاد داشته باشد، هیچ‌گاه دشمن را شکست‌ناپذیر ندیده و او را به هر کاری مقتدر نمی‌داند. برعکس این افراد کسانی که بر این باورند نیستند، تنها به دنبال یافتن راهی جهت رهایی خود می‌باشند و به آن ایمان پیدا می‌کنند. این افراد با خود می‌گویند: «حال که دشمن از این امر مطلع است، بهتر است که خودم قبلاً به آن اعتراف نمایم». فرد انقلابی دچار چنین ترسی نمی‌شود.

در طول بازجویی نیروهای پلیس به طور مداوم به او تلقین می‌کنند که دولت قوی است و از بین رفتنی نیست و در راستای فروپاشی حزب و غیره حرف‌هایی می‌زنند، به شیوه‌های وحشیانه شکنجه، تهدید و فحش و ناسزا اقدام می‌کنند. شاید اسناد غیر منتظره‌ای را نیز نشان دهند. هدف از این کار تلقین فکر شکست‌ناپذیری دولت به فرد تحت بازجویی و ایجاد هراس و پانیک در روحیه وی و سرانجام واداشتن به تسلیمیت است. بدین ترتیب باید نیروی دشمن را درست ارزیابی کرد و او را از لحاظ تاکتیکی ضعیف و قوی‌تر از آنچه که هست، نپنداشت. دشمن را آنگونه که هست باید دید. این امر با ایمان و باوری به خط‌مشی کمونیسم و پیروزی آن و اعتقاد و وابستگی به حزب در ارتباط است. کسی که به حزب و همزمانش با عواطف و احساسات درست انسانی وابسته نشده و به پیروزی به اندازه کافی ایمان نداشته باشند، حتی اگر برخوردار از گرایشی «چپی» نظیر کوچک و حقیر پنداشتن دشمن نیز باشند در واقع انسان‌هایی هستند که از تأثیرات دنیای ناامیدی و بی‌ارادگی بورژوازی رهایی نیافته‌اند.

نتیجتاً، ارزیابی و تحلیل درست یا نادرست دو عملکرد و نتیجه جداگانه در پی خواهد داشت که بستگی به آنها یا مقاومت است یا خیانت. بیشتر آنانی که خارج از طبقه‌ی کارگری در سازمان هستند، ناامید، تاریک بین، ترسو و ناتوان در تحلیل و ارزیابی نیروی دشمن هستند و وقتی به بازجویی و تحقیق گرفتار آیند، صفوف پرولتاریا را ترک گفته به جایی که آمده‌اند باز می‌گردند. چنین اشخاصی در طول بازجویی گریه و ناله کرده، خود را به گونه‌ای نشان می‌دهند که دشمن به حالشان ترحم نماید و برای رهایی و نجات جان خود به تمام سوالات پلیس پاسخ داده و حتی به سوالاتی هم که نشده باشد، باز هم پاسخ می‌گویند. همه‌ی اطلاعاتی را که در خصوص جنبش دارند به پلیس می‌گویند و همه‌ی اتهامات را قبول می‌نمایند.

هر حال بایستی اسرار و ارتباط حزبی را از دشمن مخفی نگه دارد. باید با اصرار موارد اتهامی را رد نماید. اگر مطلقاً مجبور شد بعضی چیزها را قبول کند، باید اعترافات در حیطه‌ی خود شخص باشد و به حزب و رفقا سرایت نکند. در هیچ حالتی نباید به حزب و خط مشی حزب ضرر وارد کند، در غیر این صورت نمی‌تواند جلو ضرر و زیان به حزب را بگیرد.

۵- نیروی دشمن را به درستی ارزیابی نما:

در مبارزات سیاسی - نظامی بایستی نیرو و امکانات دشمن را به خوبی ارزیابی و تحلیل کرد. آگاهی از شیوه عملکرد دشمن بسیار مهم است. اگر نیروی دشمن درست تحلیل و ارزیابی گردد، تخمین شیوه‌ی عملکرد احتمالی او به طور نزدیک به یقین و به درستی میسر خواهد بود. در این صورت است که از شکست‌رهای یافته و پیروزی‌های مداوم کسب خواهید کرد.

آنهایی که نیروی خود را بیشتر از آنچه که هست می‌بینند، بسیاری از اوقات سرشان به سنگ می‌خورد. همچنین آنهایی که نیروی دشمن را فوق‌العاده دیده و نیروی خویش را نادیده می‌گیرند، نمی‌توانند عملکرد درست را تشخیص داده و بکار گیرند و در این صورت اگر برای پیروزی امکاناتی نیز موجود باشد، نمی‌توانند از آن امکانات سود جویند. این دو حقیقت اثبات شده، برای حصول موفقیت در مبارزه‌ی سیاسی و نظامی و نیز به اندازه‌ی آنها برخورد شخصی فرد در حین تحقیق و بازجویی، اهمیت بسزایی دارند.

بعضی‌ها دشمن را کوچک انگاشته و خود را برای مقابله با مشکلات آماده نمی‌کنند. زمانی که زیر شکنجه‌ی پلیس به صورت غیره منتظره با اسرار حزب روبرو می‌گردند، نمی‌دانند باید چکار کرده و به ترس و واهمه دچار می‌شوند. این امر باعث می‌گردد که به مرزهای اعتراف، خیانت و تسلیمیت در مقابل دشمن کشیده شوند.

آنهایی که نیروی دشمن را بیشتر از آنچه هست می‌بینند، مدت‌ها قبل از دستگیری تمام شده و از دست رفته‌اند. این گونه افراد نمی‌دانند که چگونه به دشمن فایده برسانند. برای بعضی از اشخاص، مهم‌ترین مطلب در زمان تحقیق آن است که چگونه خود را به دشمن بقبولانند تا نجات یابند. این را هم بگویم که؛ اینگونه اشخاص نه تنها اعتراف می‌کنند بلکه جاسوس هم می‌شوند.

تاکتیک‌ها و راهکارهایی که همزمان با آن اعمال می‌نمایند، قصد دارند فرد را به خواست بازجویان وابسته نموده و بدین گونه تسلیم بگیرند.

تسلیمیت؛ به سیاستی گفته می‌شود که بر اثر فشار طبقات استعماری، فرد از خود بیگانه شده و لذا ارزش‌های خلق را از بین می‌برد. برای از خود بیگانه ساختن فرد از کلیه سیاست‌ها، روش‌ها و تاکتیک‌ها استفاده می‌شود تا نهایتاً فرد مورد بازجویی را وادار به لو دادن رفقایش نموده و او را مأمور و جاسوس خود سازند. برای اینکه بتوان از فرد دستگیر شده اعتراف گرفت باید وادارش نمود که به خواست دشمن گردن نهد. لذا شخصی که در مقابل پلیس سر خم نکرده، نمی‌تواند از او اطلاعات کسب نمایند و اعتراف بگیرند. ولی تسلیمیت نیز خود مراتبی متفاوت دارد:

نقطه اوج تسلیمیت همان خیانت و بردگی است. اگر یکایک افرادی را که تسلیم می‌شوند را مورد ارزیابی قرار دهیم، آن هنگام درمی‌یابیم که غالب تسلیم شدگان خارج از طبقه‌ی پرولتاریا بوده و یا از میان اشخاص بزهکار، بی‌اراده، بی‌مبدأ و آثانی هستند که از ضعف‌های مختلف شخصیتی برخوردارند. به عنوان نمونه؛ افرادی که در منطقه‌ی دیاربرکر تسلیم دشمن گشته و به خواسته‌ی او تن در داده‌اند و خیانت را انتخاب کرده‌اند، از شخصیت‌هایی بودند که در آنها خصوصیت‌هایی را که در بالا به آنها اشاره شد با خود داشته‌اند.

تاکتیک‌ها و هدف از تسلیم گرفتن فرد از ناحیه پلیس همان‌هایی است که به آنها اشاره شد و حاجت به تکرار نمی‌باشد. خلاصه اینکه؛ گردن نهادن به خواست دشمن تسلیمیت است، که خود از اهداف اساسی تحقیق و بازجویی است.

۱۶- واداشتن به مزدوری و جاسوسی:

جاسوس فردی است که تماماً تسلیم دشمن شده، از مبارزه و اهداف حزب، رفقای هم‌زمش دست برداشته و خیانت را پیشه کرده است. در حقیقت هدف اولیه از بازجویی، جاسوس کردن فرد تحت بازجویی می‌باشد که به شیوه‌ی سیستماتیک آگاهی و اطلاعات را در اختیار پلیس بگذارد. فرد را وادار به خیانت به طبقه، تشکیلات و ارزش‌ها می‌نمایند. شخص جاسوس به ارزش‌هایی که قبلاً به خاطرشان مبارزه کرده، خیانت می‌کند و جاسوس به فردی اطلاق می‌شود که به تمامی به صفوف دشمن ملحق گشته است.

در شخصیت‌های این چنینی، چیزی به نام اراده، استقلال شخصیتی، باور و اعتقاد و کرامت یافت نمی‌شود. شخص جاسوس مهره‌ی دشمن گشته و از هر نظر در خدمت او قرار می‌گیرد. اشخاصی که به این وضعیت دچار می‌شوند، سرانجام به عاقبتی گرفتار می‌شوند که از طرف آقا‌های تازه‌شان نیز مورد قبول واقع نگشته و سرانجام تنها می‌مانند.

ب - تدابیری که لازم است در زمان بازجویی و تحقیق اندیشیده شده و لحاظ گردند

۱- تدابیر اولیه و مقدماتی:

ضعف‌هایی که شخص قبل از بازجویی و تحقیق به آنها مبتلا است در حین بازجویی، مستقیماً فرد را تحت تأثیر قرار داده و عمیق‌تر و وخیم‌تر می‌گردند.

این ضعف‌ها و کم و کاستی‌ها هم می‌توانند از شخص سرچشمه بگیرند و هم اینکه از تشکیلات، سازمان و سازماندهی و ارتباطات ناشی شده باشند. ضعف‌های مذکور شخص را در مقابل پلیس در وضعیت دشواری قرار می‌دهند. به همین دلیل، لازم است قبل از دستگیری فرد در خصوص تحقیقات و بازجویی‌ها تدابیر لازم اتخاذ شده باشد.

۱-۱: مخفی‌کاری (حفظ اسرار)

- سازمانی:

شیوه سازمانی و فعالیتی حزبی پرولتاریایی و یا احزاب تحت مدیریت چنین سازمان‌هایی بایستی با شرایط ساختاری طبقاتی که این احزاب نمایندگی‌اش را برعهده گرفته و با شرایط فعالیتی که در آن جای گرفته‌اند یعنی با شرایط حال واقع آن سازگار گردند. ولی در حزبی انقلابی همیشه شرایطی سازمانی و فعالیتی مبتنی بر مرکزیت‌گرایی دموکراتیک حاکم بوده که تحت هیچ شرایطی از آن دست بر نمی‌دارند.

منتها اصل مرکزیت‌گرایی دموکراتیک نیز می‌تواند مطابق با شرایط جاری و متفاوت زمان و مکان تغییر پیدا کند. حتی در کشورهایی مانند کردستان که آزادی‌های سیاسی در محتوای بورژوازی آن نیز به اندازه ذره‌ای از دموکراسی و حقوق دموکراتیک پیدا نمی‌شود، اصل مرکزیت‌گرایی اساس گرفته می‌شود. به طور کلی چنین چیزی در همه سازمان‌هایی که به نام کردستان تأسیس شده و در یکایک مراتب سازمانی، از نیاز به حفظ اسرار در این سازمان‌ها سرچشمه می‌گیرد. حال آنکه برای سازمان‌هایی که در شرایط جنگی فعال بوده و همواره با

نپذیرفته و اعترافی هم نکرده‌اند - باید در مقابل دشمن از حزب و مبارزه‌اش دفاع نمایند. اگر پلیس قبلاً در خصوص آنان چیزهایی هم بداند، لازم است ارتباط و گناه نسبت داده شده به آنها را نیز انکار نمایند. اگر فردی معتقد باشد که دفاع سیاسی برای رهایی او ثمربخش است، بایستی آگاه باشد که اف شای ارتباط و اسرار حزب پذیرفتنی نیست. کادرهای Pkk و هوادارانش تا به امروز تحت شکنجه‌های دشمن، هیچ‌گاه برای رهایی از مردن و فلج‌شدن، علی‌رغم آگاهی دشمن از شناسنامه و سابقه‌ی مبارزاتی آنها و دستگیری در حین ارتکاب عمل نیز اعتراف نکرده‌اند و قضیه را منکر گشته‌اند. اگر مجبوراً بعضی چیزها را باید قبول کرد، بایستی اعتراف تنها به مواردی از قبیل عملیاتی که فرد در آن شرکت داشته و اسم خود، محدود بوده و بس. بعضی‌ها به بهانه آگاهی و اطلاع دشمن از ارتباط و عملیاتی که انجام داده‌اند، اعتراف می‌کنند که این امر اشتباه و خطایی بزرگ است. در این وضعیت فرد به دشمن آگاهی بیشتری را می‌دهد.

فرد بایستی اسم و مشخصات کامل مندرج در شناسنامه‌ای را که حمل می‌کند، دانسته و مطابق هویتی که در آن منعکس است، قیافه و صحبت‌هایش را هماهنگ کند؛ خود را منتسب به کاری نماید که فیزیک و شخصیتش با آن کار هم‌خوانی داشته باشد. به عنوان مثال؛ شخصی که با ترکی استانبولی حرف می‌زند، باور کردنی نخواهد بود اگر خود را مانند روستایی جاهلی نشان دهد. همچنین وقتی که دست و پای نرم و پنبه‌ای او را ببینند، دیگر با تلاش و اصرار زیاد هم نمی‌تواند خود را مثل یک کارگر نشان دهد. پلیس با استفاده از نحوی صحبت کردن شخص و شناسنامه‌ای که با خود دارد، از راه‌های گوناگونی برای اثبات هویت او تلاش می‌کند. اگر در صحبت‌های شخص، برخی تغییرات ایجاد شوند، پلیس در آن خصوص نیز تحقیقاتی انجام می‌دهد. سوالاتی در راستای پیشه، شغل و جایی که مدعی است از آنجا آمده، از وی پرسیده می‌شود. در عین حال پلیس و بازجو دقت می‌کند که آیا جواب‌های داده شده، با پیشه و مکانی که مدعی آن است هماهنگی دارد یا نه؟ در خصوص مندرجات شناسنامه از قبیل نام و نام‌خانوادگی و غیره سوالات متعددی از شخص پرسیده می‌شوند.

برای همین است که شخص باید جواب‌هایی که می‌دهد با قیافه‌ی او و خصوصیات شناسنامه‌ایش مطابقت داشته باشد. کوچک‌ترین خطاء و اشتباهی در این خصوص توجه دشمن را جلب می‌کند و موجب می‌گردد درباره‌ی او به تحقیقات بیشتری روی آورند. اگر شخص لو رفت باید طرز و شیوه‌ی مقاومتش را تغییر دهد و بر اساس مبانی سیاسی مقاومت نماید. اما در

استعمار، آنها از لحاظ استراتژی ضعیف می‌باشند و تحت رهبری PKK اقشار انقلابی خلق، امپریالیسم را شکست داده و از ممالکشان اخراج خواهند کرد. فرد کمونیست و انقلابی PKK هیچ‌گاه نسبت به رفقا و حزبش دچار بی‌اعتمادی نشده و از چنان اعتقادی برخوردار است که هرگز خیانت نمی‌کند. به این دلیل برای درنیفتادن به دام بازی پلیس در بازجویی که خواهان جدا نمودن فرد از حزب و رفقایش است، شخص بازجو شونده دقتی بسیار بالا را از خود نشان می‌دهد.

۴- با توجه به هویت و برای دستیابی به شیوه مقاومتی خود عمل کن:

پلیس دشمن است و نباید به خواسته‌های او تن در داد. لذا بایستی در مراحل تحقیق و بازجویی مطابق شکل مقاومت، طرز دستگیری و طبق شناسنامه‌ی خود حرکت نمود. اگر شخص بدون در نظر گرفتن طرز مقاومت و شناسنامه‌ای که در خصوص او در دست دشمن می‌باشد، عمل کند در مراحل تحقیق کارش به غایت مشکل می‌شود.

اگر فردی در حین ارتکاب به عملیاتی (به اصطلاح جرم) دستگیر نشده باشد - حتی اگر پلیس اطلاعات قبلی در مورد وی داشته باشد - و یا مبارزی که پلیس به شناسنامه واقعی‌اش دسترسی پیدا نکرده و وی نیز از شناسنامه‌ای سالم برخوردار است، بایستی به جای ابراز هویت واقعی خویش و مقاومتی سیاسی در این راستا همه پیوندهای خود با حزب را انکار نموده و راه مقاومتی این‌گونه را برگزیند. ولی این بدان معنا نیست که مبارز برای مخفی نگه‌داشتن پیوندهایش با حزب در بازجویی نسبت به حزب، کمونیسم، رهبران کمونیستی و سایر ارزش‌های والا ناسزا بگوید. زیرا به میزانی که آشکار ساختن بی‌جای هویت سیاسی در نزد پلیس کاری بیهوده و عبث می‌باشد به همان اندازه زیر پا نهادن ارزش‌های مترقی جهت لو نرفتن هویت سیاسی نیز کاری بی‌شرفانه است. حتی می‌توان گفت که زیر پا نهادن ارزش‌های والا برای مخفی ماندن پیوندش با حزب کاری به مراتب بدتر از قبول هویت سیاسی در این مورد است و به هیچ‌عنوان عملی پسندیده نیست. حال آنکه ناسزایی و حقارت نسبت به جنبش به این بهانه که هویت سیاسی خودم را افشا نمی‌کنم در نهایت وی را به خیانت و تسلیمیت در قبال دشمن سوق می‌دهد.

فردی که در حین ارتکاب عملی دستگیر می‌شود و یا کسانی که شناسنامه‌شان از ناحیه دشمن دانسته شود - که بسیاری از انقلابیون در صورت گرفتار شدن به این وضعیت گناه را

حملات لجام گسیخته دشمن روبرویند، اصل حفظ اسرار به مراتب بیشتر مورد نیاز بوده و اصلی‌گریز ناپذیر است. به این دلیل به طور عام همه سازمان و به ویژه نیز همه ارگان‌ها و تیم‌های فعالیتی لازم است که سریت را رعایت نموده و جهت درز نکردن کوچک‌ترین اطلاعی به دشمن بایستی تدابیر لازم اتخاذ گردند.

برای حفظ اسرار، باید اشخاصی که به عضویت حزب پذیرفته می‌شوند از میان کارآموده‌ها و آگاهان انتخاب و پیوندهای سازمانی در حد امکان ساده و قابل فهم گردند و انضباط پولادین و مکانیزم کنترل ایجاد شود. هر شخصی، در هر رده‌ای که به او کار و مسئولیت سپرده می‌شود، بایستی از لحاظ شخصیتی ارزیابی شده و قابلیت و توانایی‌های مشخص گردند. باید در این مورد تحقیقاتی به عمل آید. حفظ اسرار سازمان بایستی به گونه‌ای باشد که هیچ سازمان، نهاد و یا شخصی در خارج از حیطه‌ی کار خود به امکانات، ابزار و اطلاعات جانبی دیگری دسترسی نداشته باشد؛ یعنی فقط در قالب فعالیت خود آگاهی داشته و از امکانات برخوردار باشد. باید در برابر هرگونه احتمالی اعم از نفوذ دشمن و معترفین به داخل سازمان و افشاء سلسله مراتب سازمانی تدابیر لازم اتخاذ شوند. همچنین مطابق اهمیتی که ارگان‌های مختلف دارند، نسبت به سپردن وظیفه به اشخاص اقدام شود.

- فردی

به مانند حفظ اسرار سازمانی، افرادی که دارای مسئولیت در مراتب سازمانی هستند نیز با مد نظر قرار دادن شرایط ویژه کردستان و خصوصاً شرایط جنگی که در آن قرار دارند، بایستی سریت سازمانی را مراعات نمایند. بایستی طرز حرکت، فعالیت و کار، شیوه‌ی ارتباطات و پیوندی‌های اشخاص و ارگان‌ها با یکدیگر سری بماند. کسی که سریت شخصی را رعایت نمی‌کند و در هر مکان و جایی، مستقیماً و بدون در نظر گرفتن موارد امنیتی صحبت می‌کند، عملکردش مسبب افشای ارتباطات گوناگون سازمان و تشکیلات می‌گردد. بدین گونه، با آگاهی‌هایی که به دشمن می‌دهد به عاملی در راستای دستگیری خود و رفقایش مبدل شده و به تشکیلاتی که وابسته‌ی به آن است و یا سایر اعضا آن تشکیلات، صدمات و زیان‌های بسیاری وارد می‌سازد.

۲-۱- ساده و قابل فهم ساختن روابط و پیوندها

سازماندهی بایستی بر اساس برنامه‌ی معینی روشن و تدوین گردد و بر همین اساس پیوندی و ارتباطات اعضا، وظایف گروه و یا تشکیلات مشخص و تقسیم کار مناسب صورت پذیرد. باید خاطر نشان ساخت که در تشکیلات‌های کارگری و پرولتاریایی، رده‌بندی مسئولیت‌ها بنا به چارت تشکیلاتی از بالا به پایین است. اگر تشکیلات به هم ریخته و نامنظم باشد و برای شخص مشخص نباشد که مسئولیتش چیست، در چه کاری حق مداخله دارد و در کدام کار نمی‌تواند مداخله کند، آنگاه در هر کاری مداخله نموده و می‌خواهد در خصوص هر چیزی اطلاعاتی داشته باشد؛ در این صورت حفظ اسرار سازمانی و سریت معنایی نخواهد داشت و در پیروی از سیاست‌های حزب و عملی کردن آنها موانعی ایجاد شده و یا می‌شوند. درحقیقت می‌توان گفت که مشخص نیست، کی کیست؟ کی چکار می‌کند و باید چکار کند. برای جلوگیری از بهم ریختگی لازم است حدود مسئولیت اعضا در هر رده‌ای معین گردد. اگر کسی توانایی انجام مسئولیت را داشته باشد، به وی مسئولیت سپرده و اگر نه، نباید به هر کسی مسئولیت داد. نباید گفت انسان و نیروی انسانی هر اندازه بیشتر باشد، به همان اندازه کار بیشتری انجام می‌شود. این نظریه درست نیست و انسان چقدر کار کند، مهم است و مطلوب. چرا که در این صورت احتیاج به نیروی زیادی خواهد بود و بعضی از افراد که نمی‌بایست از بعضی ارتباطات حزبی و سازمانی اطلاع داشته باشند، مطلع گردیده و به آنها دست می‌یابند. برای جلوگیری از سرایت اطاعات تشکیلاتی به بیرون لازم است ارتباطات تشکیلاتی مشخص بوده و نباید هر کسی این ارتباطات را بفهمد. لازم است وظیفه‌ی هر فردی تعریف شده باشد، در غیر این صورت جاسوس‌ها، نادمین و تسلیم‌شدگان به درون تشکیلات و سازمان نفوذ خواهند کرد. آنگاه اسرار تشکیلاتی لو رفته و اطلاعات و آگاهی‌های بدست آمده، از سوی پلیس برضد دستگیرشدگان به کار برده می‌شود.

- فردی

مشخص شدن و تعریف وظایف در تشکیلات برای هر کدام از اعضا نیز صدق می‌نماید. چرا که موارد ذکر شده از لحاظ دیالکتیکی به همدیگر مرتبط هستند و دائماً از همدیگر متأثر می‌گردند.

روی آورده و عادتاً به خود قبولانده‌اند که سیستم استعمار هیچ‌گاه از هم نخواهد پاشید. چرا که اگر خود را جاودانه قلمداد نکنند، نمی‌توانند به فشار و ظلم خود نسبت به توده‌های خلق ادامه دهند و منافعشان را حفظ نمایند. شکنجه‌گران نیز با انواع شکنجه‌ها می‌خواهند بقبولانند که دولت نیرومند است و اگر همه‌ی ممالک کمونیست شوند، ترکیه کمونیست نخواهد شد و فکر ساختن یک کردستان مستقل خیالی بیش نیست.

بازجوها در طول بازجویی مدام جمله «PKK از هم خواهد پاشید و خلق از PKK نفرت می‌نمایند» را تکرار می‌کردند و این‌گونه جملات را به کار می‌بردند. هدفشان از این گفته‌ها این بود که انسان‌ها را بی‌باور و بی‌اعتماد ساخته و از وابستگی آنها به مبارزه حزب بکاهند و یا از میان ببرند. آنانی که نسبت به پیروزی مبارزه حزب و طبقه‌ای پرولتاریای رو به توسعه و نیز شکست‌ناپذیری حزب و مبادی کمونیستی، فداکاری و عزم مبارزه جویی بی‌اعتماد و بی‌باور گردند یا بایستی از زندگی فروگذاری نموده و یا به دنبال راه‌های جداگانه‌ای برای زیستن به هر نوع آن خواهند بود. هر دو مورد نیز منفی هستند و سرانجام شخص را به سوی تسلیمیت و خیانت می‌برند. بدین جهت یک انقلابی باید اعتماد به رفقاییش را حفظ کرده و در این راه بیشتر از شور و شوق برخوردار باشد.

آنهایی که شخصیتی ضعیف و بی‌اعتقاد دارند، وقتی که از ناحیه پلیس دستگیر می‌شوند، خیال می‌کنند که دیگر همه چیز تمام شده و دشمن شکست‌ناپذیر است، لذا به سطحی از بی‌باوری می‌رسند که تحقق کردستانی مستقل و کمونیسم را امری محال می‌بینند. می‌توان گفت که چنین شخصی قبل از بازجویی هم در نفاق و عدم اعتماد و بی‌قراری بسر برده، یا اینکه نیرو و توان دشمن را کوچک انگاشته است. در هر دو حالت شخصی که چنین آماده شده است به وضعیت خیانت و انتزاعی پنداشتن پیروزی کمونیست دچار می‌گردد. فردی که در بازجویی، دشمن را حقیر و کوچک ببیند و یا اینکه به دعوی کمونیسم و حزب، بی‌اعتماد و بی‌باور گردد و دچار ترس و خوف شود، نتیجتاً به حزب و پیروزی خطمشی حزب و رفقا بی‌باور گشته و تسلیمیت و خیانت را اختیار می‌کند.

اگر فرد پرولیت‌آگاه باشد، شرایط هرچقدر مشکل و زحمت هم باشد هیچ‌گاه اعتقادش را به حزب، کمونیست و همزمانش از دست نمی‌دهد. البته نمی‌توان بی‌اعتمادی، بی‌قراری و خیانت چند نفر را که نسبت به حزب و رفقا اعتمادشان را از دست داده‌اند و یا خیانت چند عنصر نفوذی را به حزب و رفقا نسبت داد. صرف نظر از نیروی تاکتیکی و تکنیکی امپریالیسم و

انسان‌ها شده‌اند، باید مقاومت کرد و قداست و بزرگی این ارزش‌ها را در برابر دشمن حفظ کرد. لازم است به تلقین دشمن گوش نداد و توطئه‌های استعمارگران را نقش بر آب کرد.

فردی که می‌خواهد خود را انقلابی و وابسته به حزب نشان دهد، اگر به حزب، کمونیست و رهبران کمونیست ناسزا بگوید و فحش دهد و شهادتین را بخواند و شروط اسلام را قبول نماید، آن وقت است که مهره‌ی دشمن شده و خیانت می‌کند. بعضی‌ها برای اینکه از شکنجه نجات یابند، منکر ارتباطشان با حزب گشته و با معصوم و ساده‌ لوح نشان دادن خود، می‌خواهند ترحم دشمن را جلب نمایند. با فحاشی به حزب و رفقا و کردستان می‌خواهد راهی برای رهایی از دست پلیس بیابد و این عمل نیز سبب ایجاد از خود بیگانگی در آنها می‌گردد.

فرد انقلابی نمی‌تواند با توسل به هیچ بهانه‌ای به ارزش‌های مقدس اهانت کند (برای رهایی از پلیس) و حفاظت از حزب و رفقایش را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند. یک لحظه غفلت و بی‌قراری، انسان را به طرف تسلیمیت و خیانت می‌کشاند. زیرا شخص که وابستگی خود را به حزب از دست دهد، به جای مقاومت راه دشمن را انتخاب می‌نماید. پیداست که انتخاب راه دشمن مساوی است با خیانت.

۳- نسبت به حزب و رفقای اعتماد داشته باش:

امپریالیسم و ایادیش، برای برده‌سازی و توسعه آن به هر شیوه‌ای متوسل می‌گردد. قدرت‌هایی که دنباله‌رو امپریالیسم شده‌اند نیز مانند آن عمل می‌نمایند. اما عکس خواست آنها آینده‌ی پرولتاریا، آینده‌ی روشن و شفاف است. پرولتاریا با امید به آینده حرکت می‌کند. در دنیای او جایی برای ترس و واهمه و ناامیدی وجود ندارد.

هر شخصی که در صفوف پرولتاریا جای گرفته، برایش آشکار است که امپریالیسم و استعمار روندی رو به شکست دارند و می‌دانند که پرولتاریا در آینده رهبری خلق‌ها را به عهده خواهد داشت. تحت هر شرایطی هر چند نامناسب و منفی، باز هم حرکت تاریخ به سوی کمونیسم به پیش می‌رود. این حرکت ایستایی ناپذیر و متوقف‌ناشدنی است. از این رو است که پرولتاریا دچار ترس و واهمه نمی‌گردد. پرولیتری که با کشیدن رنج و زحمت فراوان به این راه پیوسته، اگر دچار بی‌اعتمادی گردد و فشارهای پلیس او را به سوی ناامیدی سوق دهد، آنگاه مطابق خواست دشمن عمل کرده و این مطلوب دشمن است. امپریالیسم و ایادی هم‌پیمان‌ش به عنوان طبقات واپسگرا برای اینکه سیستم پوسیده و گندیده‌ی خود را حفظ کنند، به خودفریبی

شخص برای اینکه ارتباطات را بفهمد باید افرادی را که تحت امر و مسئولیت او قرار دارند، چه وظایفی را به چه کسانی سپرده و یا باید در چه خصوصی ایفاء نقش نمایند و یا اینکه آن کار با چند نفر می‌تواند انجام شود و هر شخص با چه کسانی باید ارتباط داشته باشد را محاسبه نموده و در نظر بگیرد.

اگر لزومی به آشنایی اعضا نباشد نبایستی همدیگر را بشناسند و با یکدیگر در ارتباط باشند. در حدامکان بایستی از شخص رابطی استفاده گردد. اگر شخص رابط ضعیف عمل نماید از آنجا که به ارتباطات واقف است، در صورت برقراری ارتباط با فرد جاسوسی می‌تواند اشخاص زیادی را لو داده و تحویل پلیس دهد.

۳-۱- انضباط

- سازمانی

انضباط برای یک گروه یا سازمانی در راه رسیدن به هدف‌های مشترک، یک الگوی اجتناب ناپذیر است. در فقدان نظم، تلاش مشترک صورت نخواهد پذیرفت و وظایف معین شده نیز محقق نخواهند گردید. انضباط به نسبت ساختار طبقه، گروه و یا ارگانیزاسیون‌های سیاسی با همدیگر متفاوتند. انضباطی را که طبقات حاکم مرتجع شکل داده و بکار می‌گیرند، تماماً مکانیکی و شکلی است. انضباط برای آنها در زمره ابزار فشار و قدرت می‌باشد. برای طبقه‌ی انقلابی مانند پرولتاریا، انضباط در عین حال شیوه‌ی زندگی و امری است جوهری و درونی. انضباط شیوه‌ی زندگی متواضعانه و منضبط پرولتاریا است که در ارتباطات و برخوردهای سازمانی عیناً بازتاب می‌یابد. سازمان کارگری به ساختاری اطلاق می‌شود که در آن مرکزیت دموکراسی حاکم بوده و در آن جایی برای دموکراسی بورژوازی، اشخاص بیگانه با شیوه زندگی پرولتاریا و آزادی‌های مخرب مقررات سازمان و بی‌برنامه‌گی و لائالی‌گری جایی نیست. در چنین سازمانی، اقلیت یا اکثریت، بالا یا پایین، فرد فرد، ارگان ارگان در شخص کمیته مرکزی به تشکیلات مرتبط می‌گردند. در چنین تشکیلاتی، عدم اطاعت از مسئولین امر یا مزاح به دستورات از سوی اشخاص یا ارگان‌های تابعه هیچ‌گاه پذیرفتنی نمی‌باشد.

تحت هر شرایطی و با هر بهانه‌ای، انضباط پولادین و مرکزیت دموکراتیک باید اساس گرفته شود. مرکزیتی غیر دموکراتیک، آنارشیسم و بهم‌ریختگی، طرز تلاش و فعالیت سازمان را از هم پاشیده و مانع رسیدن سازمان به اهداف تعیین شده می‌شود. اگر سازمانی بدون انضباط

عمل نماید، نخواهد توانست مانع از نفوذ دشمن به داخل صفوف خود گردد و سازماندهی و ارتباطات منظمی را ایجاد نماید. در چنین وضعیتی سازمان قادر به انجام وظیفه‌ی پشاهنگی نخواهد بود. تشکیلات و سازمان بدون انضباط نمی‌تواند از به هم ریختگی، آناشیسیت و بی‌نظمی در امان بماند. در سرزمینی همچون کردستان چیزی را که بتوان از جلو چشم پنهان نمود موجود نمی‌باشد. اگر پنهان‌کاری و سریت رعایت نشود، در صورتی که اعضاء تشکیلات و سازمان یا طرفدارانش گرفتار پلیس شوند، چه نتایجی به بار خواهد آمد؟ در بخشی که از سریت بحث نمودیم، به این مقوله پرداختیم.

فردی

شخص پرولیترا، در خصوص نتایجی که بدست می‌آورد از لحاظ مادی و معنوی متواضع و فروتن است. در دنیای او جایی برای ریخت و پاش، بی‌نظمی، حرافی، مداخله در حیطه‌ی وظایف و مسئولیت‌های دیگران، تخریبات و انتظارات بیهوده موجود نمی‌باشد. از نتایج این امر آن است که؛ طبقه‌ی پرولتاریای آگاه، در زندگی و در تشکیلات و سازمان، از آناشیسیم، کائوس، بی‌نظمی و بهم‌ریختگی نفرت می‌نماید. او طرف‌دار انضباطی پولادین، سازماندهی و مقررات و ضوابط است. بدون انضباط سازمانی، انضباط شخصی‌کاری از پیش نخواهد برد. همچنین صرف به واسطه انضباط سازمانی و بدون در نظر گرفتن انضباط فردی نمی‌توان به اهداف رسید.

فرد منضبط تنها به حال فکر نمی‌کند. روزانه و موقت هم فکر نمی‌کند. او با برنامه‌کار می‌کند. از حرافی و لاف‌زنی و بی‌اهمیتی پرهیز کرده و رفتار او مسئولانه است. او خود را از چیزی که به او مربوط نیست، دور می‌کند و در هر کاری مداخله نمی‌نماید. همچنین نسبت به نابودی اسناد و آگاهی‌های غیرلازمی را که در حین فعالیت سازمانی و تشکیلاتی بدست آورده، اقدام می‌کند. امکاناتی را که در اختیار دارد (پول، کارت، و غیره) حفظ کرده و در راه‌های مناسب بکارشان می‌گیرد و بر اراده‌اش حاکم است. او به جهت پایبندی به قهرمانان طبقاتی و ملی هیچ‌گونه بی‌اطاعتی، شکایت، نفاق و دورویی، جهالت و فرار از وظیفه و امراضی از این قبیل را نمی‌پذیرد.

چیزهایی که لازم است بدانند، دانسته و براین اساس برخورد می‌نماید. بی‌انضباطی در میان تک‌تک افراد راه را بر بی‌مسئولیتی و ساختار لابلالی‌گری و ریخت‌وپاش، عدم احساس مسئولیت، بهم‌ریختگی، کائوس، بی‌نظارتی و افشای ارتباطات تشکیلاتی و سرپیچی از فرامین

مشکلات اساسی است. اقتدار سیاسی نیز از طریق انجام مبارزه سیاسی و جذب افراد ممکن است.

پرولتاریای جهانی در بخش کردستان، برای انجام وظیفه تاریخی خود، PKK را به عنوان سازمان سیاسی و تشکیلاتی خود بنیان نهاده است. پرولتاریا تحت هژمونی و نظارت PKK در بخش کردستان علیه امپریالیسم مرتجع، مبارزه‌اش را شروع نموده است.

مبارزه PKK برای از میان برداشتن تنش‌های طبقاتی که سرچشمه هرگونه ظلم و ستم ملی و طبقاتی می‌باشد، بوده و مبارزه برای جهانی است که بر پرچم آن نوشته «به هر کس به اندازه نیازش» حک شده است.

PKK در هر کدام از ممالک برای مبارزه با ستم و برچیدن بساط ظلم و ستم به ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا معتقد است و برای تأسیس آن مبارزه می‌نماید. خط‌مشی PKK، خط‌مشی مبارزه برای آزادی خلق کردستان است که صدها سال در زیر یوغ استعمار و استثمار می‌جنگد و وابستگی به PKK و پرولتاریای جهانی، وابستگی به هدف والای آن که استقرار کمونیسم در کردستان است، می‌باشد و در این صورت است که کردستان از هرگونه ستم طبقاتی و ملی رها می‌گردد.

کاپیتالیسم، امپریالیسم و ایادی آنها که مدام از پرولتاریای خلق‌های تحت ستم ضربه می‌خورند، برای اینکه موجودیتشان را حفظ کنند، جنایات خود را توسعه داده‌اند و همزمان یکی از ایادی وحشی آنان یعنی دولت ترکیه و هم‌پیمانانش در کردستان، حملات و جنایات خود را علیه PKK و رهبری آن روز به روز توسعه می‌دهند. در هر شرایط و اوضاع و احوالی که فرد انقلابی به بازجویی و تحقیق برده می‌شود لازم است وابستگی خود را به PKK و همزمانش اثبات نماید. لازم است همواره وابستگی‌مان را نسبت به خلق و کمونیسم زنده نگه داریم. آنانی که به خط‌مشی PKK و حق خواهی آن و همچنین به رفقاییشان پایبندی نداشته و بی‌باور، غیر راسخ و غیر مصمم باشند، ممکن نیست زیر شکنجه طاقت آورده و اسرار حزب را حفظ نموده و شرافت و کرامت خود را محفوظ نگه‌دارند. از ابتدا تا انتهای بازجویی و تحقیق به هدف اینکه شخص دستگیر شده و تحت بازجویی به خیانت و ادا شود، انواع فشارها را بر وی تحمیل می‌سازند. آنانی که به حزب و اهداف و خط‌مشی آن و به کردستان و کمونیست وفادار باشند، هیچ‌گاه به رهبری کمونیست، رفقا و حزب فحاشی نکرده و مارش استقلال را و جمله‌ی شهادتین را نمی‌خوانند. برعکس برای حفاظت از ارزش‌های مقدسی که سبب شکوه و شأن

می‌داند تحت هیچ شرایطی نباید به خواسته‌هایشان گردن نهد. این یک اصل است که باید پذیرفته شود.

لازم است که با دولت ترک و ایادی آن جنگید و هیچ‌گاه نباید در مقابلشان سرخم کرد. جنگ با استعمار ترک، یک وظیفه‌ی انسانی است چراکه دشمن خلق ماست و لذا تسلیم شدن و زیر بار القانات دشمن رفتن، امری نیست که مورد قبول واقع شود. آنهایی که با دشمن کنار می‌آیند، مطمئناً در مقابلش سر تعظیم فرود آورده و نهایتاً تسلیم او خواهند شد. اما انقلابیون راستین، به جای تسلیم شدن، جنگ با دشمن را انتخاب می‌نمایند و عمل قهرمانانه‌ی بزرگی را انجام می‌دهند.

تاریخ مبارزه خلق‌ها سرشار از اعمال مثبت و منفی، رشادت و قهرمانی و خیانت بوده و خلق‌ها در طول تاریخ مبارزات‌شان همواره با دو برخورد مذکور روبرو گشته‌اند. آنان گردن نهادن به دشمن را بعنوان نماد پستی و مقاومت را همچون قهرمانی و بزرگی در حافظه تاریخ ثبت کرده‌اند. وقتی که تاریخ مبارزه خلق‌مان را با ظلم و استعمار با تاریخ مبارزه‌ی خلق‌ها در طول تاریخ مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که خلق‌مان مبارزه‌ای طولانی انجام داده است. در طول مدت کوتاهی که PKK رهبری تاریخی مبارزه‌ی رهایی بخش کردستان را برعهده گرفته، کسانی چون شاهین دونمز پست فطرت تسلیم دشمن گشته و خیانت کردند و افرادی هم مثل «صالح کندال»، «جمعه آکلار» «سعید شمشک» نیز به نمونه‌های قهرمانی و مقاومت مبدل گشتند. نمونه‌های دیگر از این دست نیز موجود است.

۲- پابندی‌ات را به حزب حفظ کن (پابندی به اهداف و خط‌مشی حزب)

پرولتاریا از جمله طبقات انقلابی است که انسانیت آن را شناخته است. طبقه‌ای که راه و روش جنگیدن علیه دشمنی غدار را که هرگونه ظلم و ستمی را روا می‌بیند، باز نموده است. تاریخ به آن به عنوان طبقه‌ای رهایی بخش نگریسته و وظایفی شرافت‌مندانه برعهده‌ی آن گذاشته است. از جمله وظایفی که برعهده‌ی پرولتاریا نهاده شده این است که استعمار انسان بر انسان را از میان بردارد و برای رسیدن به اهداف و الایش باید خود و اطرافیانش را مرتباً تنظیم و سازماندهی نموده و همه‌ی خلق‌های ستم‌دیده را گرداگرد جمع کرده و آنها را به حرکت درآورد. برای این منظور یک حزب سیاسی لازم است، چراکه در هر انقلابی، اقتدار یکی از

سازمان، باز می‌کند. بدین ترتیب سازمان به تدریج منشعب و پارچه پارچه شده و نمی‌تواند به وظایفش عمل کند و نهایتاً از هم خواهد پاشید. این امر سبب خواهد شد اعضای سازمان و حتی مسئولین رده‌های مختلف از طرف دشمن شناسایی و دستگیر شوند. سازمانی که اعضایش از طرف پلیس دستگیر شده باشند، اگر ارتباطی لو نرفته داشته باشد، باید آن را حفظ نماید. همچنین فرد دستگیر شده باید مقاومتی کمونیست پسند را در مقابل دشمن از خود نشان دهد.

۴-۱- نظارت و کنترل:

- سازمانی

نظارت؛ مکانیزم کنترل تحقق وظایفی است که تعیین گردیده‌اند. هر جنبشی اجتماعی و ارگانیزاسیونی برای کنترل وظایفی که برعهده اعضایش نهاده است مجبور است که از شیوه‌ی نظارتی بالا به پایین و همچنین پایین به بالا برخوردار باشد. حال اگر ارگانیزاسیونی از پیشاهنگان پرولتاریا موضوع بحث باشد، جا دارد که به اندازه‌ای که از سوی طبقاتی که این ارگانیزاسیون از میانشان ظهور کرده و مدافع حقوق طبقاتی، توده‌ای و سازمانی آن است، کنترل می‌گردد از سوی افراد سازمانی و طبقات و یا گروهی که مکلف به رهبری این ارگانیزاسیون هستند نیز مورد کنترل و نظارت قرار گیرد. در تشکیلات سازمانی، نظارت بر ارگان‌ها و افراد لازم است. باید نظارت از بالا به پایین و از پایین به بالا صورت پذیرد و این دو مکمل هم می‌باشند. این گونه نظارت می‌تواند نظارتی سالم و درست باشد. در صورت عدم نظارت - چه نظارت از طرف ارگان‌های بالاتر به نسبت ارگان‌های پایین‌تر و چه نظارت در خصوص افراد - مشخص نخواهد بود که چه کسی و کدامین ارگان، وظایف محوله را چگونه انجام می‌دهد و یا چه کار می‌کند. آنگاه است که نمی‌توان جلوی آناشیسیت، اهمال و تبلی و برخوردهای خودسرانه و دل‌بخواهی را گرفت. این امر موجب می‌گردد که تشکیلات خود به خود از بین رفته و لذا نتوان به وظایف محوله جامعه‌ی عمل بیوشاند. یک تشکیلات بر اعضا و ارگان‌های وابسته‌اش نظارت می‌نماید و کنترل و نظارت برای موجودیتش امری ضروری و لازم است و از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد. عدم نظارت و کنترل، مانعی جدی است بر سر راه انجام وظایف سازمان و سیاست‌هایی که مشخص شده‌اند. چراکه بی‌نظارتی و عدم کنترل، سبب می‌گردد سازمان از قدرت و توان تشکیلاتی یا فردی اعضایش و نیز کار و فعالیتی که آنها قادر به انجامشان می‌باشند، شناختی صحیح نداشته باشد. اگر مکانیزم نظارت و کنترل در یک تشکیلات و

سازمان حاکم نباشد، وضعیت راستین شخص‌ها و ارگان‌های گوناگون تشکیلات و نیازهایشان مشخص نمی‌گردد و لذا نمی‌توان جلوی نفوذ عناصر مضر را سد نمود و تدابیر لازمه در قبال معلولیت‌های تثبیت شده سازمانی اتخاذ کرده و ساز و کارهای درست سازمانی ایجاد نخواهند شد. برای ایجاد نظارت مرکزی و اتوریته، لازم است ارگان‌ها و افراد رده‌ی پایین، اوامر و فرامین را پذیرفته و به کار بندند. این نیز تنها در صورتی ممکن است که نبض اعضاء و ارگان‌های وابسته در اختیار سازمان باشد. اگر بتوان این مهم را به انجام رساند، آن وقت است که می‌توان به کنترل و نظارت سالمی دست یافت. تصمیمات اتخاذ شده و فرامین صادر شده در این حالت به مرحله اجراء در می‌آیند.

کنترل و نظارت سالم است که می‌تواند توطئه‌ها را آشکار، عناصر نفوذی را شناسایی و قدرت و توان افراد و اعضاء را سازماندهی و شیوه‌ی کار ارگان‌ها و اعضاء را مشخص نماید. نظارت، نیت‌های پلید عناصر نفوذی را آشکار نموده و جلوی ضرر و زیان آنها به تشکیلات را می‌گیرد. نظارت سبب می‌شود بی‌انضباطی و بی‌کاری از بین رفته و بدین‌گونه ابزار و امکانات حفظ اسرار و سریت، برای تشکیلاتی که در کردستان مشغول فعالیت است، فراهم شود.

- فردی

نظارت شخصی عبارت است از؛ نظارت فرد بر تک تک افراد تحت‌الامر، حیطة‌ی مسئولیت، کار، وظیفه و امکانات مادی در اختیار او.

شخصی که توانایی نظارت بر خود، افراد تحت امر، حیطة‌ی مسئولیت را نداشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند وظایف محوله‌ی سازمانی را با موفقیت انجام دهد.

در شخص باید خود انضباطی حاکم باشد و در حیطة‌ی کاری و افراد تحت امر، اتوریته و نظارتی انقلابی داشته باشد. کنترل و اتوریته، به این معنا نیست که شخص در جای خود نشسته و امر و فرمان صادر نماید و از این مطلب آگاه نباشد که فرامین او عملی می‌شوند یا نه؟ نباید تنها به گزارش افراد تحت‌الامر و ارگان‌های پایین‌تر اکتفا نماید. یک فرد انقلابی مستقیماً و یا با واسطه با خلق در ارتباط است. باید از خواسته‌هایشان مطلع باشد و نظارت نماید که آیا قرارهایی که اتخاذ کرده‌اند به مرحله اجرا در می‌آیند یا خیر. اگر نظارت نباشد، اسرار سازمانی افشا شده و آنگاه است که نمی‌توان مانع از بکارگیری آن اسرار از سوی دشمن در خصوص اعضاء سازمان و یا خود فرد گردید.

نتیجه این حملات، هر لحظه احتمال شهادت و دستگیری نیز وجود دارد. البته این یک حقیقت است که کادر و هوادارهایی که دستگیر می‌شوند برای اینکه به خط‌مشی PKK ضربه‌ای وارد نسازند، اگر چه به قیمت جان‌شان نیز تمام شود، اسرار و کرامت حزب را حفظ می‌نمایند. لذا بایستی، یک انقلابی جهت رفع خطرات و زیان‌های احتمالی در حین بازجویی از نحوه برخورد با این مسئله آگاهی‌های داشته باشد.

برخوردها را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱-۲- پلیس دشمن است و نباید تسلیم او شد

مثل سایر کشورها که بازجویی از ناحیه‌ی اطلاعات پلیس انجام می‌شود، در ترکیه نیز بازجویی مشترکاً از جانب MIT و سازمان‌های اطلاعاتی مختلف و پلیس سیاسی انجام می‌شود. اطلاعات و نیروی انتظامی از اهرم‌های فشار جهت کنترل خلق می‌باشند. آشکار است که نیروهایی که برضد دولت ترک می‌جنگند، نیروهای پلیس و اطلاعات را نیز روبروی خود خواهند دید.

هر فرد انقلابی می‌داند که سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی مملو از کادرهای دولتی است. سازمان‌ها، ارگان‌های آموزشی، پرفسورها، معلمان، مدیریت ارگان‌های مختلف، استانداران، فرمانداران، بازپرسان، قضات، افسران و درجه‌داران ارتش، پلیس و اطلاعات و جاسوسان همه از کادرهای دولتی هستند. معلمان و قضات، هر کدام به نحوی بر عملی نمودن سیاست‌های دولت مکلف هستند. پلیس و اطلاعات نیز به نوعی دیگر سیاست‌های دولت را حاکم می‌نمایند. همه این‌ها صرف نظر از روش و نوع وظیفه، حفاظت از دولت را برعهده دارند. لذا تضادهای خلق و طبقات بروکرات و ارگان‌های دولتی برطرف شدنی نیست. چرا که بروکرات‌ها و همه نیروهایی که بر خلق فشار می‌آورند، وسیله‌ای هستند در دست دولت، به همین جهت تضاد میان آنها و خلق حل‌ناشدنی است. پلیس، بازجویان و اعضاء اطلاعات با عواطف آنتی کمونیستی آموزش ویژه می‌بینند، لذا نمی‌توان از آنها انتظار عواطف انسانی را داشت. بازجویان و مأموران پلیس دوست نیستند که برای جذبشان تلاش کرد. آنها نیروهایی هستند که در مقابل ما و خلق‌مان می‌جنگند. دل‌خوشی به انصاف بازجویان، نه تنها آزادی و رهایی از زندان و عقوبات خوشی را به همراه نمی‌آورد بلکه خطایی بزرگ است. یک فرد انقلابی بازجویان را دشمن می‌بیند، لذا

باید در خود مقاومت و نیرویی بیافریند که اگر زمانی به هر نحوی دستگیر شد و تحت بازجویی قرار گرفت، بداند چه کار کرده و چگونه رفتار نماید. این امر به آرزو و خواست انسان ارتباطی ندارد. چراکه فردی تشکیلاتی نباید به سازمان و همزمانش ضرری وارد سازد.

۲- موضع انقلابی در بازجویی

گسترش حرکت آزادی‌خواهی کردستان به رهبری PKK خشم و کین استعمار ترک و یادیش را برانگیخته و لذا درصددند حرکت آزادی‌بخش و گروه‌های خلقی را که این حرکت به آنها تکیه داده است را نابود نمایند. لذا با توسل به زور و نیرنگ‌های گوناگون می‌خواهند خلق را از این حرکت دور ساخته و نهایتاً خفه کرده و امحاء نمایند. از اینرو است که جهت تجزیه PKK را می‌خواهند که PKK و رهبریش را از خلق دور کرده و بدین وسیله هم خلق و هم PKK را نابود سازند. مسئولین بلند پایه رژیم به این توطئه شوم خود اعتراف می‌نمایند و برای محقق ساختن این امر همه‌ی نیروهای مدنی و کادرهای رسمی خود را بکار گرفته‌اند و می‌خواهند نتیجه بگیرند. تیر اندازی‌های پلیس و ژاندرمری و تهاجم باندهای عشیره‌ای-فئودال-کمپرادور و یا سازمان‌های جاسوسی سوسیال-شوونیست و بورژوازی که ماسک‌های ملی‌گرایی را بر چهره زده‌اند؛ به قتل رساندن صدها کادر، مبارز و هوادار PKK در ظرف چند سال از طرق توطئه و جنایت؛ تحت تعقیب و فشار بی‌امان قرار دادن کادر، مبارز و هوادار PKK؛ اعمال شکنجه‌های وحشیانه علیه کادر و هواداران دستگیر شده PKK و نیز ماه‌ها آنان را در شرایط سخت کمپ‌های نگه‌داشتن؛ به روشنی اسنادی دال بر این حقیقت می‌باشند.

وظایف انقلابیون برای مقابله با دشمن آن است که؛ انقلابیون با عزمی راسخ، پرچم مبارزه را برافراشته تر نگه دارند. استعمار ترک، PKK و گروه‌های خلقی تحت رهبری PKK را هدف قرار داده و نشانه رفته است. این امر تصادف نیست. استعمار، PKK و گروه‌های خلقی را خوب می‌شناسد.

در هر کشوری که حرکتی انقلابی توسعه می‌یابد، جبهه‌ای متحد و سازماندهی شده از ضد انقلابی‌ها هم به میدان می‌آیند و این نیز بدان معناست که وقتی PKK خود را سازماندهی می‌نماید، طبیعی است که استعمار ترک و یادیش برضد آن قد علم می‌کنند. لذا جنایات و حمله‌های استعمارگران و ژاندارم‌ها، جاسوس‌هایشان و غیره، روز به روز افزایش می‌یابد. در

۵-۱- تقسیمات مناسب:

- سازمانی:

هر تشکیلاتی باید امکانات مادی و کادر خود را به تناسب عرصه مبارزاتی خود تقسیم‌بندی نماید. تقسیمات مناسب از هدر رفتن امکانات و نیرو ممانعت به عمل آورده و امری ضروری است. از آنجا که تشکیلات کارگری بهره‌ی چندانی از وسایل و ابزارها ندارد، جهت تداوم مبارزه سیاسی و حصول موفقیت، اطلاع و آگاهی از واگذاری ماهیت مسئولیت‌ها به اشخاص، لازم و ضروری بوده و بدین گونه سازمان از نقاط ضعف و نارسایی‌ها و نقاط قوت کادرهایش آگاه می‌گردد. برای سپردن مسئولیت و تقسیم مناسب امکانات، سازمان باید تحقیق و بررسی همه‌جانبه‌ای را انجام داده و همه‌ی احتمالات را مد نظر قرار دهد. هدف از تقسیمات مناسب این است که نیروها بی‌کار نمانده و برای امور کم ارزش امکانات صرف نشود و با تعداد کم و امکانات کم، کار بیشتری انجام گیرد. اگر تشکیلاتی امکاناتش را به شکل مناسب تقسیم ننماید، زمانی فرا می‌رسد که اگر بخواهد امکاناتش را به صورتی مناسبی نیز تقسیم نماید، دیگر دیر شده و چنین امکانی نخواهد یافت. هدف دشمن از تعقیب و گریز و فشار بر سازمان آن است که امکانات سازمان را نابود ساخته و به حیات تشکیلات خاتمه داده شود. مخصوصاً اگر در مسئولیت‌های کلیدی سازمان افراد هوشیار، با استعداد، مقاوم، مصمم که بتوانند از عهده مسئولیت برآمده و دشواری‌های آن را برعهده بگیرند قرار داده نشوند در صورت دستگیری این افراد از سوی پلیس به دلیل فشار و شکنجه‌های زیاد به تناسب مسئولیت‌های سنگینشان احتمال لو رفتن و در نتیجه وارد آمدن ضرر و زیان به مراتب بیشتر بر سازمان وجود دارد..

- فردی

تقسیم و بکارگیری مناسب امکانات برای سازمان به چه میزان مهم باشد، برای یک کادر انقلابی نیز مهم است که در حیطه‌ی مسئولیت و وظایف خود، انرژی، کادرهای تحت امر و امکانات مادی را به شیوه‌ای شایسته و در چارچوب برنامه بکار گیرد. فرد باید قابلیت و توان کاریش را بسیار حساب شده بکارگیرد و نگذارد نیروی کادرهای تحت الامرش و امکاناتش به هدر رود. همچنین با تلاش و کار منظم و با برنامه‌ریزی صحیح نیز راندمان کار خود و راندمان کادرهای تحت امرش و وضعیت مالی و امکانات را به حد بالایی ارتقا دهد. اگر یک شخص در چارچوب برنامه تعیین شده فعالیت و تلاش ننماید، نمی‌تواند ارزیابی صحیحی از امکانات

مادی و افراد تحت امرش داشته باشد. اگر نتواند امکانات را حفظ کند، باید به شکل غیر قابل استفاده‌ای در آورد تا دشمن نتواند از آن بهره بگیرد. هرکادر یا امکانات مادی که به دست دشمن می‌افتد، در وضعیت اشخاص انقلابی دستگیر شده، تأثیر نامطلوبی خواهد داشت.

۶-۱- استخبارات (خبرچینی)

- سازمانی

در هر تشکیلاتی باید در زمان مناسب و بوقت از برنامه، حمله و خراب کاری دشمن آگاه شد. خنثی سازی توطئه‌های دشمن و چگونگی حراست و حفاظت از خود در حفظ موجودیت فرد و سازمان اهمیت حیاتی دارد. در سایه‌ی اطلاعات است که می‌توان از اهداف، برنامه و شیوه کار و قدرت دشمن اطلاع کسب کرد و به این وسیله بتوان از حمله‌ی دشمن محفوظ ماند و امکانات حمله به دشمن را آفرید. به سازمان‌های اطلاعات باید اهمیت اساسی داد و با کسب اطلاعات صحیح از دشمن می‌توان از ساختار، طرز کار و فعالیت، استراتژی و تاکتیک دشمن و قدرت و توان او آگاهی یافت و بر طبق آن، توان و نیروی خود را به شکل درستی تقسیم‌بندی کرد. آگاهی و اخباری که از طریق اطلاعات بدست می‌آید، باید به شکل درستی به کار گرفته شود و اشتباهات و نادرستی‌ها را از آن جدا کرده و به شکلی در آورد که بتوان برضد دشمن بکار گرفت. اگر اطلاعات و تشکیلات اطلاعاتی نباشد، نمی‌توان در مقابل دشمن خود را حفظ نمود و عملیات سازمان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. زیرا قبل از انجام حمله و عملیات، باید از خصوصیات هدف، مشکلات، نقاط ضعف و قدرت آن مطلع بود، در غیر این صورت عملیات محکوم به شکست خواهد بود. بدون کسب اطلاعات و آگاهی دقیق از دشمن، اقدام به عملیات برپایه تصادف و شانسی خواهد بود که صحیح و به‌جا نمی‌باشد. زیرا در تشکیلاتی انقلابی، برای شانسی و تصادف جایی نیست. در نظر گرفتن شانسی و تصادف باعث می‌گردد، دستگیری‌ها زیاد شده و سازمان تلفات زیادی ببیند. اطلاعات برای کسانی که دستگیر می‌شوند هم لازم است تا به سازمان ضرر وارد نسازند. چراکه اگر عضوی از سازمان به دست دشمن افتاد و در خصوص دشمن اطلاعات داشته باشد، دشمن شناسی او بیشتر و لذا مقاومت وی نیز بیشتر خواهد بود.

- فردی:

حرکت نماید. برای اینکه از سوی دشمن دستگیر نشود، نباید به غیر از مسئول و یا کسی که به او وعده‌ی ملاقات داده، در خصوص مکان، وقت و چگونگی رفتنش آگاهی دهد. او باید اطرافش را همواره تحت کنترل قرار دهد. باید قبلاً در نظر گرفته باشد که اگر دشمن به او حمله کرد، بایستی چه کاری انجام دهد. بدون اتخاذ تدابیر لازم از تغییر مکان خوداری ورزد و از اعمالی که احتمال لو دادن وی، رفقای فعالیتش و روابط سازمانیش را دارد، پرهیزد. تنها در این صورت است که خود و همزمانش را از دستگیری و بازجویی و در صورت بازجویی نیز از اعتراف محفوظ می‌نماید.

۱۰-۱- مقابله با دستگیری احتمالی و آمادگی برای تحقیق و بازجویی

- سازمانی:

اگر سازمان و یا تشکیلاتی انقلابی تحت فشار قرار داشته باشد، برای اینکه اعضایش دستگیر نشوند و سازمان زیان نبیند باید تدابیر لازم را اتخاذ نماید. این امر هم برای اعضا تشکیلات و هم هواداران با برگزاری دوره‌های آموزشی ایدئولوژیکی - تئوریک محقق می‌گردد. مخصوصاً اطلاع از اینکه پلیس در اثناء بازجویی و تحقیق چگونه برخوردی خواهد داشت. بدین جهت هر عضو تشکیلات باید جنبه‌ها و ابعاد ضعیف و قوی شخصیتی او مشخص شده و تثبیت گردند.

- فردی:

یک فرد انقلابی باید همواره احتمال دستگیری توسط دشمن را در نظر گرفته و بازجویی و تحقیقات دشمن را در نظر داشته باشد. از این‌رو لازم است در خصوص چگونگی برخورد دشمن اطلاعاتی داشته باشد. هر فرد انقلابی باید شناسنامه‌ای مورد اطمینان داشته باشد تا به هنگام دستگیری از سوی پلیس آن را به کار بگیرد و ضمناً بایستی قیافه، نشست و برخاست او با هویتش در شناسنامه سنخیت داشته باشد. مندرجات شناسنامه را به خوبی بداند. البته دانستن صرف مندرجات شناسنامه کفایت نمی‌کند. باید در خصوص مدارک احتمالی که از وی بدست آمده و نیز در خصوص اهداف بازجو، آگاهی‌هایی داشته باشد. همچنین نقاط ضعیف شخصیتی و تکنیکی خود را نیز بداند تا تسلیم پلیس و خواسته‌های او نگردد. به عنوان مثال؛ اگر فردی انقلابی به دست پلیس بیفتد، باید به گونه‌ای نفسش را پرورش دهد که در برابر دشمن سر خم نکرده و تسلیم نگردد.

به میزان محول نمودن فعالیت‌های بی‌مورد به کادرها، رعایت نکردن زمان و مکان نیز تخریبی به بار می‌آورد. برای یک سازمان، بی‌کار نماندن نیروها و به تناسب حال و وضع آنها، محاوله فعالیت و کار ضروری و لازم است. اگر سازمانی فاکتورهای نظیر «چه چیزی را»، «چه وقت»، «کجا» و «با کدام امکانات» در نظر نگیرد، نمی‌تواند موفقیتی به دست آورد. در ارتباطات تشکیلاتی برای پرکردن خلاءهای ایجاد شده باید متناسب با آگاهی و سطح قابلیت فرد به وی وظیفه و کار سپرد. یک سازمان چگونه می‌تواند به موفقیت پشت سر هم دست یابد؟ جای فعالیتی کادرهایش را زود به زود عوض ننموده، و کارهای مهم را به افراد غیر متخصص و غیر موفق نسپارد. سپردن کار و فعالیت بالاتر از سطح نیرو و توان فردی به وی، و نیز انجام دادن عملیات در وقتی نامناسب، خرابی به بار می‌آورد. لازم نیست وظایف کادرها مدام تغییر یابد، زیرا این امر راه را بر عدم موفقیت هموار می‌سازد. اگر از انجام عملیات‌های نادرست پرهیز نگردد، سازمان بخش زیادی از نیرو و توانش را از دست می‌دهد و این نکته راه را بر اعتراف در نزد پلیس هموار می‌سازد.

- فردی:

کادرهایی که در عرصه‌های مختلف یک سازمان انقلابی انجام وظیفه نموده‌اند جهت موفقیت در مسئولیت‌هایشان جلوگیری از ظهور نواقص و خطاها و عمل به معیارهای سازمانی بایستی خلاءهای بروز نموده در حیطه عرصه تحت مسئولیت‌شان را پر کرده و اگر لازم باشد تحولات لازمه را در این باره انجام دهد؛ ولی مجبور است که از تغییرات بی‌جا و محاوله مسئولیت‌های اشتباه پرهیزد و نیز فعالیت‌ها را به گونه‌ای صحیح و سالم ادامه دهد. این مورد در خصوص تصمیمات و عملکردهای عملیاتی نیز صدق می‌کند.

فرد انقلابی در رده‌های مختلف مسئولیت، بایستی بتواند ارتباطات لو رفته را و در صورت لزوم وظایف را هم تغییر دهد. اما زمانی که این کار را انجام داد، نباید بدون برنامه باشد و لازم است تمام جوانب را در نظر بگیرد. ضمناً لازم است از انجام امری که از توانایی وی خارج است استنکاف ورزد.

همچنین واگذاری مسئولیت نادرست و نابجا موجب متضرر شدن تشکیلات می‌شود؛ این مسئولیت هر چه می‌خواهد باشد. برای اینکه شخص از خود و سازمان متبوعه‌اش حراست و حفاظت نماید لازم است با تدبیر حرکت کند. از عملیات ناموفق و برخورد و رفتار نابه‌جا خودداری نماید. یک فرد انقلابی بایستی سریت سازمانی را رعایت کرده و بسیار با احتیاط

در حقیقت اطلاعات فردی قسمتی از اطلاعات سازمانی و تماماً به آن وابسته است که می‌تواند، سازمان و سایر اعضا را حفظ نماید. فرد انقلابی دستگیر شده می‌تواند در خصوص فرد، رفقا و سازمان به دشمن اطلاعات ندهد و مقاومت کرده و اعترافی ننماید. بدین ترتیب، می‌تواند هم از خود و هم سازمان متبوعه‌اش حفاظت نماید.

۷-۱- بی‌تأثیر ساختن نیروی استخباراتی دشمن:

- سازمانی

ممانعت از فعالیت اطلاعاتی دشمن، مهمتر از اخذ اطلاعات از آن است. نباید اجازه داد که اسرار تشکیلات به دست دشمن بیفتد، زیرا هر چقدر سازمان امکانات مادی و ارتباطات فراوان و قابلیت زیادی هم داشته باشد، نمی‌تواند از نفوذ افراد و عناصر دشمن به داخل خود ممانعت نماید. اگر از سوی سازمان تدابیر لازم برای پنهان‌سازی صفوف سازمانی اندیشیده نشده باشد، نمی‌توان از حملات و آسیب‌های دشمن در امان ماند و به این ترتیب قادر به تداوم حیات خویش نخواهد بود.

برای اینکه بتوان تأثیرات اطلاعاتی دشمن را خنثی کرد، باید پی برد که دشمن برای کسب اطلاعات از کدامین شیوه و وسایل بهره می‌گیرد و اهدافش بر کدامین مبانی استوار است. برای خنثی‌سازی تأثیرات اطلاعاتی دشمن، صرفاً نمی‌توان به کسب آگاهی از دشمن بسنده کرد. برای این امر لازم است تشکیلات و سازمان سریت را رعایت و ارتباطات سازمانی را حفظ نماید. همچنین با کسانی که ارتباط برقرار می‌شود و بویژه در مورد وضعیت خانوادگی، محیطی و سابقه افرادی که همچون بخشی از پیوندهای سازمانی به حساب می‌آیند، بایستی مورد آنالیز و کنترل قرار گرفته و به میزان اهمیت این عمل در داخل سازمان نیز با تقسیم‌کاری مناسب کادرها و مکانیزم‌های نظارتی مستمر و حفظ اسرار سازمانی ساختاری با انضباطی سالم و برخورداری از دیسپلین کاری بوجود آید؛ این امر یک ضرورت است. اگر این امر صورت پذیرد حیطه‌ی فعالیت جاسوسان بسیار محدود شده و خود را لو داده و بی‌تأثیر می‌گردند.

یک سازمان اگر بتواند اطلاعاتش را حفظ کند، می‌تواند اسرار، ارگان، کادر و امکانات مادی خود را حفظ کند و در صورتی که یکی از اعضای سازمان دستگیر شود، مشکلات آنچنانی برای سازمان ایجاد نخواهد شد.

- فردی:

خنثی سازی اطلاعات دشمن در خصوص فردی، از سوی خود فرد، رابطه مستقیمی با روند خنثی سازی اطلاعات دشمن از سوی سازمان متبوعه او دارد؛ سازمان برای بی تأثیر کردن اطلاعات دشمن باید زمینه دسترسی دشمن به اطلاعات و آگاهی در خصوص اعضایش را مسدود نماید. یعنی در این خصوص فرد و سازمان جدای از هم نیستند. اگر فرد در مقابل اطلاعات دشمن تدابیر لازم را اتخاذ نکند، تدابیر سازمان نیز کم تأثیر و یا بی تأثیر خواهد بود. برای اینکه فرد اطلاعات دشمن را خنثی نماید باید مطابق با تدابیر سازمان متبوعه اش عمل نماید. شناسنامه، شکل و قیافه خود را باید متناسب با منطقه ای که در آن کار می کند، تغییر دهد و از حرافی، حرکات زیاد و بی معنا و بی مفهوم پرهیز نماید. باید حیطه ی کاری و رفقایش را تحت کنترل قرار دهد و بایستی در مقابل جاسوسان و افراد دشمن همیشه هوشیار باشد. ضمناً بایستی تدابیر لازمه را برای خنثی سازی اطلاعات دشمن بکار بندد. بدین ترتیب هم مانع از وارد شدن خسران به سازمان گردیده و هم مانع از دستگیری افراد زیادی می شود. همچنین اعضای دستگیر شده نیز امکان مقاومت بیشتری را خواهند داشت.

۱-۸- فرصت ندادن به احتمالات، شانس و تصادفات

سازمانی

تصادف، امری است نامعلوم و «کی»، «کجا» و «چگونه» رخ دادن آن، معلوم و مشخص نیست. تشکیلات و سازماندهی نیز عبارت است از تنظیم و تعیین شیوه ی کار، مکان و شرایط، که همراه با بکارگیری به نحو احسن مکانیزم نظارت و انضباط می باشد. در مواجهه با مسایل بایستی تشکیلات دارای انسیاتیو و ابتکار عمل بوده و بروز وقایع را بر اساس تقسیمات وظایف و امکانات و نیز گردآوری اطلاعات از دشمن، جهت دهی نموده و به احتمالات و شانس اکتفا ننماید. به همان اندازه که ممکن است تصادف راه را برای موفقیت های نسبی باز کند، به همان اندازه هم امکان دارد راه را برای شکست هموار نماید. در تشکیلات کارگری نباید به شانس توسل جست. برای اینکه تشکیلات و سازمانی شانس و تصادف را از میان بردارد، لازم است برنامه ریزی دقیقی را انجام داده و مخفی کاری را مراعات و ساختار منظمی ایجاد نماید و علاوه بر آن اطلاعات موجود در مورد خود و دشمن را خوب به کار گیرد. از این رو است که در میان تشکیلات و ارگان های مختلف رده های مسئولیتی باید به شکل کوردیناسیون بوجود آمده و نظارت و انضباط موجود باشد و در خصوص حوادث و الگوها

مستقیماً یا غیر مستقیم ارتباطشان را جستجو کرده و پس از آن تصمیمات اتخاذی را با وسایل و متد مختلف به مرحله ی اجرا گذاشت. نباید هیچ گاه به تزلزل و هرج و مرج فرصت داد. - فردی:

کارها را به امید شانس و تصادف رها کردن به اندازه ای که برای سازمان خطرناک است برای تک تک افراد هم خطرناک بوده و راه را برای حادث شدن مشکلات عدیده و زحمات زیادی باز می کند.

یک فرد انقلابی نباید در فعالیت و تلاش خود جایی برای تصادف در نظر گرفته و همواره بایستی تدابیر لازم را اتخاذ نماید. او باید محاسبه کند، «چرا»، «چگونه»، «چه وقت» و «با چه کسی» کاری را انجام می دهد. مجبور است احتمالات را با بسیاری از جوانبش تحت بررسی و لحاظ قرار دهد. شخصی که کارهای محوله به وی را به حال خویش رها کرده، انقلابی موفقی نخواهد بود و نمی تواند وظایف محوله ی سازمانی را به نحو احسن به انجام رساند. یک انقلابی بایستی هر گونه احتمالی را در خصوص کاری که باید انجام دهد در نظر گرفته و خطاها و اشتباهات را از سر راهش بردارد.

۱-۹- پرهیز از عملیات های متفرقه و جانبی:

- سازمانی:

برای هر سازمانی بسیار حائز اهمیت است که خلاهایی را که در قاعده سازمان به میان آمده اند را مسدود ساخته و بدون فوت وقت روابط لو رفته در صورتی که به فعالیت های غیر قانونی وادار شده باشند را تغییر دهد. در درون تشکیلات کارگری به محض بروز خلاء در تشکیلات بایستی فوراً نسبت به تعویض موارد لازم اقدام نمود. اگر به جهت ماندگاری بعضی از کادرها در بخشی یا در منطقه ای، مشکلاتی حادث شود باید حیطه ی وظیفه یا منطقه ی فعالیتی آنها را تغییر داد. اما این تغییر و تحول باید به گونه ای باشد که برای ظرفیت کاری کادرها مخرب نبوده و به راندمان و بهره وری ضربه ای وارد نسازد. به عنوان مثال؛ یک کادر نظامی مجرب را نمی توان در صورت لو رفتنش به هر میزان که باشد، در سایر عرصه های فعالیتی وظیفه دار نمود؛ چنین کادری حداکثر می تواند منطقه عملیاتی اش را تغییر دهد. نباید از نظر دور داشت که کادرهایی که در یک منطقه مجرب نیستند، در آنجا وظیفه ای برعهده شان نهاد و به آنها کار سپرد، زیرا راندمان کاری تشکیلات، افت می کند.